

بِسْمِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فقه الاسرة
از شرايع الاسلام با ترجمه فارسی



مؤلف: مُحَقِّقُ الْحَلِيِّ (أبو القاسم نجم الدين جعفر بن حسن رحمته الله)
مترجم: مهدي رحيمي

انتشارات چتر دانش

سرشناسه	: رحیمی، مهدی، ۱۳۶۴ -
عنوان قراردادی	: شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام . فارسی - عربی. برگزیده. شرح
عنوان و نام پدیدآور	: فقه الاسره از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی / مؤلف محقق الحلی (ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن رحمه الله)؛ مترجم مهدی رحیمی.
مشخصات نشر	: تهران: چتر دانش، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری	: ۲۶۰ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۷۲-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیپا
یادداشت	: کتاب حاضر شرح بخشی از کتاب «شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام» تألیف محقق حلی است.
موضوع	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام -- نقد و تفسیر
موضوع	: فقه جعفری -- قرن ۷ ق.
موضوع	: ۱۳th century -- Islamic law, Ja'fari*
موضوع	: زناشویی (فقه)
موضوع	: (Marriage (Islamic law
شناسه افزوده	: محقق حلی، جعفر بن حسن، ۶۰۲ - ۶۷۶ ق. شرایع الاسلام فی مسائل الحلال والحرام. برگزیده. شرح
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۶ ۴۰۴۲۳۴۴ ش ۳/م ۱۸۲ BP
رده بندی دیویی	: ۲۹۷/۳۴۲
شماره کتابشناسی ملی	: ۴۹۱۰۷۶۲

نام کتاب	: فقه الاسره از شرایع الاسلام با ترجمه فارسی
ناشر	: چتر دانش
مترجم	: مهدی رحیمی
نوبت و سال چاپ	: دوم - ۱۳۹۸
شمارگان	: ۱۰۰۰
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۴۱۰-۱۷۲-۱
قیمت	: ۱۵۰۰۰۰ تومان

فروشگاه مرکزی: تهران، میدان انقلاب، خمینری جاوید (اردیبهشت شمالی)، پلاک ۸۸

تلفن مرکز پخش: ۶۶۴۹۲۳۲۷ - تلفن فروشگاه کتاب: ۶۶۴۰۲۳۵۳

پست الکترونیک: nashr.chatr@gmail.com

کلیه حقوق برای مؤلف و ناشر محفوظ است.

سخن ناشر

رشته‌ی حقوق با تمام شاخه‌ها و گرایش‌هایش، به‌منزله‌ی یکی از پرترفدارترین رشته‌های دانشگاهی کشور، تعداد فراوانی از دانشجویان علوم انسانی را به‌خود جلب کرده است؛ دانشجویانی که پس از تحصیل، وارد عرصه‌ی خدمت شده و در مناصب و جایگاه‌های گوناگون به ایفای وظیفه مشغول می‌شوند.

منابعی که در دانشکده‌های حقوق، مبنای کار قرار گرفته و تحصیل دانشجویان بر مدار آن‌ها قرار دارد، در واقع، مجموعه‌ی کتب و جزواتی هستند که طی سالیان متمادی چنان‌که باید تغییر نیافته و خود را با تحولات و نیازهای زمانه هماهنگ نکرده‌اند.

این، درحالی است که نیاز مبرم دانش‌پژوهان به مجموعه‌های پربار و سودمند، امری انکارناپذیر است. به‌این ترتیب، ضرورت تدوین کتب غنی و ارزشمند برای رفع نیازهای علمی دانشجویان رشته‌ی حقوق و نیز رشته‌های متأثر از آن، باید بیش از گذشته مورد توجه قرار گیرد؛ کتاب‌هایی که روزآمدی محتوای آنها از یک سو و تناسب آنها با نیاز دانش‌پژوهان از سوی دیگر، مورد توجه و لحاظ ناشر و نویسنده، قرار گرفته باشد.

مؤسسه‌ی آموزش عالی آزاد چتردانش، در مقام مؤسسه‌ای پیشگام در امر نشر کتب آموزشی روزآمد و غنی، توانسته است گام‌های مؤثری در همراهی با دانشجویان رشته‌ی حقوق بردارد. این مؤسسه افتخار دارد که با بهره‌مندی از تجربیات فراوان خود و با رصد دقیق نیازهای علمی دانشجویان، به تولید آثاری همت‌گمارد که مهم‌ترین دستاورد آن‌ها، تسهیل آموزش و تسریع یادگیری پژوهندگان باشد. انتشارات چتر دانش امیدوار است با ارائه‌ی خدمات درخشان، شایستگی‌های خود را در این حوزه‌ی علمی بیش از پیش به منصفی ظهور برساند.

فرزاد دانشور

مدیر مسئول انتشارات چتر دانش

فهرست

۷.....	مقدمه.....
۸.....	کتاب نکاح.....
۸.....	نکاح دائم.....
۱۱.....	آداب خلوت.....
۱۳.....	مسائل نگاه به نامحرم.....
۱۶.....	اختصاصات نبی مکرم اسلام ﷺ.....
۱۸.....	عقد نکاح.....
۲۱.....	صیغه نکاح.....
۲۳.....	اولیای (جمع ولی) عقد.....
۲۶.....	ملحقات: چند مسأله در آن مطرح است.....
۳۰.....	حرمت و محرمیت.....
۳۳.....	شروط شیردادن.....
۳۷.....	احکام شیر دادن.....
۴۳.....	مساهره.....
۴۵.....	مسائل مساهره (خویشاوندی در نتیجه ازدواج).....
۴۵.....	احکام محرّمات نکاح.....
۴۷.....	وطی به شبهه.....
۴۸.....	مسائل مربوط به محرمیت.....
۵۰.....	مراعات تعداد در نکاح با زنان.....
۵۲.....	لعان.....
۵۵.....	کیفیت انتخاب همسران.....
۵۶.....	مسائلی که به اختلاف دین زوجین مترتب است.....
۶۶.....	ازدواج موقت.....
۷۰.....	مهریه.....
۷۲.....	احکام ازدواج موقت که هشت حکم است.....
۷۴.....	آنچه نکاح با آن ردّ می شود.....
۷۸.....	احکام عیوب.....
۸۱.....	تدلیس.....
۸۵.....	راجع به مهریه.....
۹۰.....	تفویض بضع.....
۹۳.....	تفویض مهریه.....
۹۴.....	احکام مهریه.....

۱۰۳.....	در مورد اختلاف در مهریه
۱۰۵.....	حق قَسْمُ
۱۱۳.....	بحث راجع به ناشزه شدن.....
۱۱۴.....	بحث در شقاق
۱۱۶.....	احکام اولاد
۱۱۹.....	احکام ولادت فرزند.....
۱۲۱.....	احکام عقیقه.....
۱۲۱.....	احکام شیردادن
۱۲۳.....	احکام حضانت.....
۱۲۶.....	نفقه.....
۱۳۸.....	قسم سوم ایقاعات
۱۳۹.....	کتاب طلاق.....
۱۳۹.....	طلاق دهنده.....
۱۴۲.....	طلاق داده شده.....
۱۴۷.....	صیغه طلاق.....
۱۵۳.....	شاهد گرفتن.....
۱۵۵.....	اقسام طلاق.....
۱۶۰.....	طلاق مریض
۱۶۲.....	آن چه حرمت سه طلاق را برطرف می کند
۱۶۴.....	رجوع
۱۶۷.....	استعمال حیله‌ها.....
۱۷۰.....	عده
۱۷۱.....	درباره زنی که عادت ماهانه دارد
۱۷۳.....	زنی که باید چند ماه عده نگه دارد.....
۱۷۶.....	عده زن حامله.....
۱۷۸.....	عده وفات.....
۱۸۳.....	احکام عده
۱۸۴.....	سکونت دادن زن مطلقه.....
۱۹۳.....	کتاب خُلَع و مَبَارَات
۱۹۶.....	فَدِیَه
۲۰۰.....	شرایط طلاق خُلَع.....
۲۰۲.....	احکام طلاق خُلَع.....
۲۰۶.....	چند مسأله در مورد نزاع به احکام این فصل ملحق می‌گردد

۲۱۰.....	کتابِ ظَهَار
۲۱۰.....	صیغه‌ی ظَهَار.....
۲۱۳.....	درباره شوهر (ظَهَار کننده).....
۲۱۴.....	درباره زنی که ظَهَار می‌شود.....
۲۱۶.....	احکام ظَهَار.....
۲۱۹.....	کفارات.....
۲۲۱.....	اختلاف ظَهَار کننده و ظَهَار شده.....
۲۲۳.....	خِصال کفار.....
۲۲۸.....	احکام کفارات.....
۲۳۲.....	کتابِ اِیْلَاء
۲۳۲.....	درباره صیغه اِیْلَاء.....
۲۳۴.....	اِیْلَاء کننده و زنی که اِیْلَاء شده.....
۲۳۵.....	احکام اِیْلَاء.....
۲۴۳.....	کتابِ لَعَان
۲۴۳.....	اسباب لَعَان.....
۲۵۰.....	لَعَان کننده و لَعَان شدن.....
۲۵۲.....	درباره زنی که لَعَان می‌کند.....
۲۵۳.....	کیفیتِ اجرای لَعَان.....
۲۵۴.....	واجبات و مستحبات لَعَان.....
۲۵۶.....	احکام لَعَان.....

مقدمه مترجم

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خير خلقه و أشرف بريته محمد المصطفى و آله الطيبين الطاهرين و لعنة الله على اعدائهم الى يوم الدين

این کتاب ترجمه و شرحی در تبیین کتاب شرائع الاسلام تألیف جعفرین حسن محقق حلی است. مرحوم محقق حلی از مشهورترین فقهای عصر خویش است و دارای عظمت و اعتبار خاص در میان مجتهدان می‌باشد، به حدّی که وقتی کلمه «محقق» را بدون قرینه و نشانه‌ای در میان فقها ذکر کنند، شخصیت تحقیقی و علمی ایشان مورد نظر است.

محقق حلی فقه و اصول را در نزد پدرش حسن بن یحیی آموخت و از محضر فقهای مشهور حله، مانند ابن نما و سید فخار موسوی- شاگرد ابن ادریس حلی- بهره برد. محقق با یک واسطه شاگرد ابن زهره و ابن ادریس حلی است و استاد علامه حلی بوده است.

مرحوم محقق در زمینه‌های منطق، کلام و ریاضیات و هیئت تبحر داشته است و خواجه نصیرالدین طوسی متکلم و ریاضی‌دان مشهور، با او در حله ملاقات کرده است و در جلسه درسش حضور یافته است. کتابهای محقق همچون معارج الاصول، تلخیص الفهرست، شرح نکت النهایه و معارج الاحکام و... مخصوصاً کتاب شرایع الاسلام همیشه مورد توجه طلاب است چرا که این کتاب مشتمل بر فتوای مشهور فقهای قدیم می‌باشد. و فقهای بسیاری این کتاب را شرح کرده و یا حاشیه بر آن نوشته‌اند.

محقق حلی در سال ۶۷۶ ه.ق در سن ۷۴ سالگی بدرود حیات گفت و بدن مطهر ایشان را در جوار بارگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) به خاک سپردند. (و بنا به نقل علامه سید حسن صدر صاحب کتاب تأسیس الشیعه در حله به خاک سپردند).

کتاب حاضر متن و ترجمه بخش‌های نکاح، طلاق، خلع و مبارات،ظهار، ایلا و لعان از کتاب شرایع الاسلام است که به صورت مستقل از دیگر بخش‌های این کتاب منتشر می‌گردد.

ما در این کتاب سعی کرده‌ایم که با شرح و آوردن مثالهای آسان، کلمات آن بزرگوار را تبیین نماییم تا موجب تسهیل طلاب و دانشجویان که قصد خواندن این کتاب ارزشمند را دارند، شود و خداوند را شاکرم که توفیق این امر را برای حقیر فراهم نمود.

در پایان از همه کسانی که بنده را در چاپ و نشر این مجموعه یاری رساندند کمال تشکر را دارم.

مهدی رحیمی

اردیبهشت ۱۳۹۶

کتاب النکاح

و أقسامه ثلاثة.

القسم الأول: في النكاح الدائم

۱ و النظر فيه يستدعي فصولاً:

الأول: في آداب العقد و الخلوّة و لواحقيهما

۲ أمّا آداب العُقد: فالنكاح مُستحبٌ لمن تآقت نفسه من الرجال و النساء. و من لم تتق فيه خلاف، المشهور إستحبابه، لقوله ﷺ «تأكفوا تناسلوا» و لقوله: «شراز موتاكم العزّاب» و لقوله ﷺ «ما استفاد امرؤ فائدة بعد الإسلام أفضل من زوجة مسلمة تسره إذا نظر إليها و تطيعه إذا أمرها و تحفظه إذا غاب عنها في نفسها و ماله».

کتاب نکاح (ازدواج و زناشویی)

اقسام نکاح : سه قسم است

قسم اول: نکاح دائم

۱ که در بردارندهی چند فصل است.

فصل اول: آداب عقد و آداب خلوت و ملحقات آنها

۲ اما آداب عقد، ازدواج برای هر مرد و زنی که رغبت جنسی دارند مستحب است، و برای کسی که رغبت جنسی ندارد مورد اختلاف است، و نظر مشهور مستحب بودن آن است، چرا که پیامبر ﷺ فرمودند: «ازدواج کنید و نسل خود را زیاد کنید»؛ همچنین فرمودند: «بدترین مردگان شما، عذب های شما هستند». و فرمودند: «بعد از مسلمان شدن هیچ کس فایده‌ای با فضیلت‌تر از همسر مسلمانی که وقتی به او نگاه می‌کند شادش می‌کند و وقتی به او فرمان می‌دهد از او اطاعت می‌کند و هنگامی که غیبت کرد خودش و مال شوهرش را حفظ می‌کند، بهره نبرد»، (و همه‌ی اینها دلیل‌های مقید نیستند که شخص باید رغبت جنسی داشته باشد و لفظ عذب شامل هر مردی می‌شود که همسر ندارد و زنی است که شوهر ندارد).

۳ وَ رَبِّمَا اخْتَجَّ الْمَانِعُ، بَأَنَّ وَصَفَ يَحْيَى عليه السلام بِكُونِهِ حُصُورًا يُؤْذِنُ بِاخْتِصَاصِ هَذَا الْوَصْفِ بِالرُّجْحَانِ، فَيُحْمَلُ عَلَيَّ مَا إِذَا لَمْ تَتَّقِ النَّفْسَ.

۴ وَ يُمَكِّنُ الْجَوَابُ: بَأَنَّ الْمَدْحَ بِذَلِكَ فِي شَرِّعِ غَيْرِنَا، لَا يَلْزَمُ مِنْهُ وَجُودُهُ فِي شَرِّعِنَا.

۵ وَ يُسْتَحَبُّ: لِمَنْ أَرَادَ الْعَقْدَ سَبْعَةَ أَشْيَاءَ، وَ يُكْرَهُ لَهُ ثَامِنُ

۶ فَالْمُسْتَحَبَاتُ: أَنْ يَتَخَيَّرَ مِنَ النِّسَاءِ مَنْ تَجَمَّعَ صِفَاتُ أَرْبَعًا: كَرَمُ الْأَصْلِ. وَ كُونُهَا بِكَرًا، وَ لُودًا، عَفِيفَةً. وَ لَا يَفْتَنُصِرُ عَلَيَّ الْجَمَالَ وَ لَا عَلَيَّ الثَّرْوَةَ قَرِيبًا حُرْمَهُمَا.



۳ ممکن است کسانی که منکر استحباب ازدواج برای اشخاصی که رغبت جنسی ندارند هستند، استدلال کنند به اینکه حضرت یحیی عليه السلام این وصف را داشت که «حضور» بود (یعنی مردی بود که زنان رغبت نداشت و از جماع پرهیز می کرد) پس با توجه به این آیه «وَسَيِّدًا وَ حُصُورًا وَ نَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ» کسی که ازدواج نکرده باشد رجحان دارد، و استحباب ازدواج برای کسی است که نتواند نفس و هوا و هوس خود را حفظ کند.

۴ می توان به این استدلال پاسخ داد: که آن مدح و ستایشی که در آیه آمده برای شریعتی غیر از شریعت ما است، و لزومی ندارد که حتماً در شریعت ما هم وجود داشته باشد.

۵ و برای کسی که می خواهد ازدواج کند هفت چیز مستحب است و هشت چیز مکروه است.

۶ اما مستحبات: اینکه از بین زنان کسی را انتخاب کند که چهار صفت داشته باشد: اینکه دارای اصل و نسب کریمانه ای باشد. و پکر باشد. و فرزند آور باشد. و عقیف باشد. و صرفاً اکتفا به زیبایی زن نکند و اکتفا به ثروت آن زن نکند چه بسا از این دو محروم شود. (و در حدیث آمده: کسی که زنی را به خاطر مالش یا جمالش به ازدواج درآورد خداوند او را از آن دو محروم می کند)

۷ وَ صَلَاةُ رَكَعَتَيْنِ وَ الدُّعَاءُ بَعْدَهُمَا بِمَأْثُورَةٍ: «اللَّهُمَّ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَدِّرْ لِي مِنَ النِّسَاءِ أَعْظَمَهُنَّ فَرْجًا، وَ أَحْفَظَهُنَّ لِي فِي نَفْسِهَا وَ مَالِي وَ أَوْسَعَهُنَّ رِزْقًا، وَ أَعْظَمَهُنَّ بَرَكَةً». أَوْ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الدُّعَاءِ. وَ الإِشْهَادُ وَ الإِعْلَانُ وَ الحُطْبَةُ أَمَامَ العَقْدِ وَ إيقَاعُهُ لَيْلًا

۸ وَ يَكْرَهُ إيقَاعُهُ وَ القَمَرُ فِي العَقْرِ



۷ و مستحب است دو رکعت نماز بخواند و با دعاهای روایت شده از ائمه علیهم السلام بعد از دو رکعت نماز دعا کند، و بگوید: «اللهم انی ارید ان أتزوج فقدر لی من النساء، اعظمهن فرجاً و احفظهن لی فی نفسها و مالی و اوسعهن رزقا و اعظمهم بركة» (خدایا من می‌خواهم ازدواج کنم؛ پس برای من زنی را مقدر فرما که عقیف ترین زن باشد و خودش و مال مرا حفظ کند و روزی اش از همه فراخ تر باشد و برکتش از همه‌ی زنان بیشتر باشد) و دعاهایی دیگر بکند. و ازدواجش را علنی کند و شاهد بگیرد و پیش از عقد خطبه بخواند (یعنی خداوند را ستایش کند و بر محمد و اهل بیت او علیهم السلام درود بفرستد و آیات واحادیثی که مناسب مجلس باشد بخواند و سپس صیغه عقد را جاری کند) و اینکه عقد نکاح را در شب، واقع سازد.

۸ و مکروه است که خطبه‌ی عقد را در حالی که قمر در عقرب است واقع سازد.

الثانی: فی آدابِ الخلوۃِ بالمرأه

وَ هِيَ قِسْمَانِ

۹ الأُولَى: يُسْتَحَبُّ لِمَنْ أَرَادَ الدُّخُولَ أَنْ يُصَلِّيَ رَكَعَتَيْنِ وَ يَدْعُو بَعْدَهُمَا وَ إِذَا أَمَرَ الْمَرْأَةَ بِالْإِنْتِقَالِ إِلَيْهِ أَمَرَهَا أَنْ تُصَلِّيَ أَيْضاً رَكَعَتَيْنِ وَ تَدْعُو؛ وَ أَنْ يَكُونَ عَلَى طَهْرٍ وَ أَنْ يَضَعَ يَدَهُ عَلَى نَاصِيَتِهَا إِذَا دَخَلَتْ عَلَيْهِ، وَ يَقُولُ: «اللَّهُمَّ عَلَى كِتَابِكَ تَزَوَّجْتُهَا وَ فِي أَمَانَتِكَ أَخَذْتُهَا وَ بِكَلِمَاتِكَ اسْتَخَلَلْتُ فَرْجَهَا، فَإِنْ قَضَيْتَ لِي فِي رَحِمِهَا شَيْئاً فَاجْعَلْهُ مُسْلِماً سَوِيّاً، وَ لَا تَجْعَلْهُ شَرِكاً شَيْطَانٍ».

۱۰ وَ أَنْ يَكُونَ الدُّخُولَ لَيْلًا. وَ أَنْ يُسَمِّيَ عِنْدَ الْجَمَاعِ وَ يَسْأَلُ اللَّهَ تَعَالَى أَنْ يَرْزُقَهُ وَلِذَا ذَكَرَا سَوِيّاً



دوم: آداب خلوت کردن با همسر

که دو قسم است:

۹ اول: مستحب است کسی که (در شب زفات) قصد جماع (با همسرش را دارد، دو رکعت نماز بخواند و بعد از آن دعا کند. و هنگامی که از زنش می‌خواهد که به خانه‌ی شوهرش بیاید، به او پیشنهاد کند که او هم دو رکعت نماز بخواند و دعا کند.

و مستحب است که هر دو با طهارت (وضو) باشند. و مستحب است که با هنگامی که او جماع می‌کند دستش را بر پیشانی همسرش بگذارد و بگوید «اللهم علی کتابک تزوجتھا، وفی امانتک أخذتھا، ولکلماتک استحللت فرجھا، فان قضیت لی فی رحمھا شیئا فاجعله مسلماً سویاً و لا تجعله شرک الشیطان» (خدایا بر کتاب تو این زن را به ازدواج خود درآوردم و آن را به عنوان امانت تو گرفتم و او را با کلمات تو بر خود حلال کردم؛ پس اگر در رحم او برای من چیزی را مقدر کردی آن را یک مسلمان سالم قرار ده و او را شریک شیطان نگردان).

۱۰ و مستحب است در شب جماع کند. و هنگام جماع بسم الله الرحمن الرحيم بگوید و از خدا بخواند تا پسری سالم به او روزی کند.

۱۱ وَ يُسْتَحَبُّ الْوَلِيمَةُ عِنْدَ الرَّفَافِ يَوْمًا أَوْ يَوْمَيْنِ. وَ أَنْ يُدْعِيَ لَهَا الْمُؤْمِنُونَ، وَ لَا تَجِبُ الْإِجَابَةُ بَلْ تُسْتَحَبُّ. وَإِذَا حَضَرَ فَلَاكُلُّ مُسْتَحَبٌّ وَ لَوْ كَانَ صَائِمًا نَدْبًا. وَ أَكُلَ مَا يُنْتَرُ فِي الْأَعْرَاسِ جَائِزٌ. وَ لَا يَجُوزُ أَحَدُهُ إِلَّا بِإِذْنِ أَرْبَابِهِ، نُطْقًا أَوْ بِشَاهِدِ الْحَالِ. وَ هَلْ يَمْلِكُ بِالْأَخْذِ؛ الْأَطْهَرُ نَعَمْ.

۱۲ الثَّانِي: يَكْرَهُ الْجَمَاعُ فِي أَوْقَاتِ ثَمَانِيَةٍ: لَيْلَةَ حُسُوفِ الْقَمَرِ، وَ يَوْمَ كُسُوفِ الشَّمْسِ، وَ عِنْدَ الزُّوَالِ وَ عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ حَتَّى يَذْهَبَ الشَّفَقُ، وَ فِي الْمُحَاقِ، وَ بَعْدَ طُلُوعِ الْفَجْرِ إِلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، وَ فِي أَوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ كُلِّ شَهْرٍ إِلَّا فِي شَهْرِ رَمَضَانَ، وَ فِي لَيْلَةِ النَّصْفِ. وَ فِي السَّفَرِ إِذَا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ مَاءٌ يَغْتَسِلُ بِهِ. وَ عِنْدَ هُبُوبِ الرِّيحِ السَّوْدَاءِ وَ الصَّفْرَاءِ وَ الزَّلْزَلَةِ. وَ الْجَمَاعُ وَ هُوَ عُرْبَانٌ، وَ عَقِيبَ الْاِخْتِلَامِ قَبْلَ الْغُسْلِ أَوْ الْوُضُوءِ، وَ لَا بَأْسَ أَنْ يَجَامِعَ مَرَاتٍ مِنْ غَيْرِ غُسْلِ يَتَخَلَّلُهَا، وَ يَكُونُ غُسْلُهُ آخِرًا وَ أَنْ يَجَامِعَ وَ عِنْدَهُ مَنْ يَنْظُرُ إِلَيْهِ وَ النَّظْرُ إِلَى فَرْجِ الْمَرْأَةِ فِي حَالِ الْجَمَاعِ وَ غَيْرِهِ. وَ الْجَمَاعُ مُسْتَقْبَلُ الْقِبْلَةِ أَوْ مُسْتَدْبِرُهَا، وَ فِي السَّفِينَةِ. وَ الْكَلَامُ عِنْدَ الْجَمَاعِ بِغَيْرِ ذِكْرِ اللَّهِ.



۱۱ و مستحب است: هنگام عروسی یک روز یا دو روز ولیمه بدهد. و مؤمنین را به آن سفره دعوت کند و البته اجابت کردن این دعوت واجب نیست بلکه مستحب است.

و هنگامی که در مجلس حاضر شد خوردن (طعام) مستحب می‌شود حتی اگر روزه‌ی مستحبی گرفته باشد، و خوردن آنچه بر روی سر عروس می‌باشد جایز است؛ ولی جایز نیست آن را بردارد (و همراه خود به خارج ببرد) مگر اینکه صاحب آن یا با گفتار و یا شاهد حال رضایت به این کار دهد. (مثلاً از اینکه مردم آن را بردارند خوشحال شود) و در مورد اینکه آیا با برداشتن آن مالک آن می‌شود؟ نظر ظاهرتر این است که بله مالک می‌شود.

۱۲ دوم: در هشت زمان، جماع و نزدیکی با همسر کراهت دارد: شبی که ماه خسوف کرده، و روز کسوف خورشید و هنگام ظهر و بالا آمدن خورشید، و هنگام غروب خورشید تا وقتی که سرخی شفق از بین برود، و وقتی که ماه پنهان است، (معمولاً سر شب آخر ماه قمری که ماه در شب و روز آن دیده نمی‌شود) و بعد از طلوع فجر تا طلوع خورشید، و در شب اول هر ماه، مگر در شب اول رمضان، و شب نیمه‌ی هر ماه، و در سفر در صورتی که آبی که با آن غسل کند ندارد، و هنگام وزیدن بادهای سیاه و زرد و هنگام زلزله، و اینکه در حالی که کاملاً عریان است جماع کند، و اینکه بعد از احتلام و قبل از غسل یا وضو جماع کند و عیبی ندارد که چندین مرتبه جماع کند بدون اینکه بین آنها غسل کرده باشد، و در آخر یک غسل بکند. و مکروه است درحالی که کسی او را نگاه می‌کند (حتی اگر کودک باشد) جماع کند، و اینکه به فرج زن در حال جماع یا در حالات دیگر نگاه کند، و اینکه رو به قبله یا پشت به قبله جماع کند، و اینکه در داخل کشتی جماع کند، و هنگام جماع کردن حرف بزند که کلامی غیر از ذکر خدا باشد.

الثالث: فی اللّواحِقِ

وَ هِيَ ثَلَاثَةٌ:

۱۳ الْأَوَّلُ: يَجُوزُ أَنْ يَنْظُرَ الْبَيَّ وَجْهَ امْرَأَةٍ يُرِيدُ نِكَاحَهَا وَ إِنْ لَمْ يَسْتَأْذِنْهَا. وَ يَحْتَضُّ الْجَوَازُ بِوَجْهِهَا وَ كَنِيهَا. وَ لَهُ أَنْ يَكْرَرَ النَّظْرَ إِلَيْهَا وَ أَنْ يَنْظُرَهَا قَائِمَةً وَ مَاشِيَةً. وَ رُوي جَوَازُ أَنْ يَنْظُرَ الْبَيَّ شَعْرَهَا وَ مَحَاسِنَهَا وَ جَسَدَهَا مِنْ فَوْقِ النَّيَّابِ.

۱۴ وَ كَذَا يَجُوزُ أَنْ يَنْظُرَ الْبَيَّ أُمَّةً يُرِيدُ شِرَاءَهَا وَ الْبَيَّ شَعْرَهَا وَ مَحَاسِنَهَا.

۱۵ وَ يَجُوزُ النَّظْرُ إِلَى أَهْلِ الذَّمِّ وَ شُعُورِهِمْ لِأَنَّهِنَّ بِمَنْزِلَةِ الْإِمَاءِ، لَكِنْ لَا يَجُوزُ ذَلِكَ لِتَلَذُّذٍ وَ لَا لِرَبِيبَةٍ.

۱۶ وَ يَجُوزُ أَنْ يَنْظُرَ الرَّجُلُ الْبَيَّ مِثْلَهُ مَا خَلَا عَوْرَتَهُ شَيْحًا كَانَ أَوْ شَابًّا، حَسَنًا أَوْ قَبِيحًا، مَا لَمْ يَكُنِ النَّظْرُ لِرَبِيبَةٍ أَوْ تَلَذُّذٍ. وَ كَذَا الْمَرْأَةُ.

۱۷ وَ لِلرَّجُلِ أَنْ يَنْظُرَ الْبَيَّ جَسَدَ زَوْجَتِهِ بَاطِنًا وَ ظَاهِرًا، وَ الْبَيَّ الْمَحَارِمَ مَا عَدَا الْعَوْرَةَ. وَ كَذَا الْمَرْأَةُ



سوم: ملحقات

که سه مورد است:

۱۳ اول: جایز است که به صورت زنی که می‌خواهد با او ازدواج کند نگاه کند، حتی اگر از او اجازه نگرفته باشد. و این جواز اختصاص به صورت و دو کف دست زن دارد. و حق دارد که نگاه کردن به او را تکرار کند و او را در حال ایستاده و هنگام راه رفتن نگاه کند. و جواز نگاه به موی زن و زیبایی‌های او و بدن او از روی لباس روایت شده است.

۱۴ همچنین جایز است به کنیزی که قصد خرید آن را دارد به موها و زیبایی‌اش و بدنش از روی لباس نگاه کند.

۱۵ و جایز است زانی که کافر ذمی هستند به موهایشان نگاه کند؛ چرا که آنها همانند کنیزها هستند، و لکن این نگاه کردن اگر برای لذت بردن و ریبه باشد جایز نیست. (فرق بین لذت و ریبه در این است که لذت بدون قصد سوء است ولی ریبه همراه با قصد سوء است).

۱۶ و جایز است که مرد به مرد دیگر نگاه کند مگر به عورت او، فرقی نمی‌کند که پیر باشد یا جوان، زیبا باشد یا زشت، البته تا وقتی که این نظر کردن برای ریبه و لذت بردن نباشد. همچنین زنان (می‌توانند به هم نگاه کنند مادامی که از روی لذت بردن و ریبه نباشد).

۱۷ و مرد حق دارد که به تمام بدن همسر خود چه ظاهر باشد یا مخفی (مثل داخل دهان، فرج و...) نگاه کند و جایز است که به محارم خود نگاه کند؛ مگر به عورت آنها، و زنان هم همین حکم را دارند (می‌توانند به تمام بدن شوهر خود نگاه کنند).

۱۸ وَ لَا يَنْظُرُ الرَّجُلُ إِلَى الْأَجْنَبِيَّةِ أَصْلًا إِلَّا لِضُرُورَةٍ، وَ يَجُوزُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَيْ وَجْهَهَا وَكَيْفِيَّهَا عَلَى كَرَاهِيَةٍ فِيهِ مَرَّةً، وَ لَا يَجُوزُ مُعَاوَدَةُ النَّظْرِ. وَ كَذَا الْحُكْمُ فِي الْمَرْأَةِ.

۱۹ وَ يَجُوزُ عِنْدَ الضَّرُورَةِ، كَمَا إِذَا أَرَادَ الشَّهَادَةَ عَلَيْهَا. وَ يُقْتَصَرُ النَّاطِرُ مِنْهَا عَلَى مَا يُضْطَرُّ إِلَيْهِ الْإِطْلَاعُ عَلَيْهِ، كَالطَّبِيبِ إِذَا اخْتَبَتْ الْمَرْأَةُ إِلَيْهِ لِلْعِلَاجِ، وَ لَوْ إِلَى الْعَوْرَةِ، دَفْعًا لِلضَّرْرِ.

مَسْأَلَتَانِ:

۲۰ الأولي: هل يجوز للخصي النظر الي المرأة المالكه أو الأجنبية؟ قيل: نعم، و قيل: لا، و هو الأظهر لعُموْمِ الْمَنْعِ، وَ مِلْكِ الْيَمِينِ الْمَسْتَثْنِي فِي الْآيَةِ الْمُرَادُ بِهِ الْإِمَاءُ.



۱۸ و مرد حق ندارد به زن غریبه به هیچ وجه نگاه کند؛ مگر به خاطر ضرورت، و جایز است که یک مرتبه به صورت و دستان زن غریبه نگاه کند البته کراهت دارد، و جایز نیست نگاه مجدد به زن غریبه بیندازد؛ مگر از روی ضرورت و همین حکم در مورد زنان هم هست.

۱۹ و هنگام ضرورت جایز است، مثل هنگامی که بخواهد علیه آن زن شهادت دهد. و باید در این نگاه کردن به همان مقداری که از حال او اطلاع می یابد اکتفا کند، مثلاً پزشک اگر زن برای معالجه مجبور شود به او مراجعه کند (جایز است به او نگاه کند)، حتی جایز است به عورت او نگاه کند، و این حکم به جواز برای این است که ضرر رفع شود (چون حکم ضرری در اسلام نیست).

دو مسأله

۲۰ اول: آیا جایز است فرد خصی (کسی که بیضه های او را کشیده اند) به زنی که مالک او است و یا به زن غریبه نگاه کند؟ یک نظر این است که: بله، جایز است و یک نظر این است که: نه جایز نیست، و این نظر دوم بهتر است چرا که دلیل منع عمومیت دارد، و مراد از ملک یمین که در آیه (الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم^۱) استثنا شده است شامل کنیز می شود نسبت به آقای خودش، (ولی شامل عبد نسبت به مولی زن نمی شود).

۲- قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم و قل للمؤمنات یغضن من ابصارهن، امر به چشم پوشی در این آیه عمومیت دارد، و شامل فرد خصی حتی به

نسبت به مولای خودش می شود.

۲۱ الثَّانِيَةُ: الْأَعْمَى لَا يَجُوزُ لَهُ سِمَاعُ صَوْتِ الْمَرْأَةِ الْأَجْنَبِيَّةِ، لِأَنَّهُ عَوْرَةٌ. وَلَا يَجُوزُ لِلْمَرْأَةِ النَّظَرُ إِلَيْهِ، لِأَنَّهُ يُسَاوِي الْمُنْصَرِّ فِي تَتَاوُلِ النَّهْيِ.

الثَّانِي: فِي مَسَائِلٍ تَتَعَلَّقُ بِهَذَا الْبَابِ

وَهِيَ حَمْسٌ:

۲۲ الْأُولَى: الْوَطْءُ فِي الدُّبْرِ فِيهِ رَوَائِتان، إِحْدَاهُمَا الْجَوَازُ وَهِيَ الْمَشْهُورَةُ بَيْنَ الْأَصْحَابِ، لَكِنْ عَلِيٌّ كَرَاهِيَّةً شَدِيدَةً.

۲۳ الثَّانِيَةُ: الْعَزْلُ عَنِ الْحَرَّةِ إِذَا لَمْ يُشْتَرَطْ فِي الْعَقْدِ وَ لَمْ تَأْذَنْ، قِيلَ: هُوَ مُحْرَمٌ، وَ يَجِبُ مَعَهُ دِيَةٌ النَّظْفَةِ عَشْرَةَ دَنَانِيرٍ، وَ قِيلَ: هُوَ مَكْرُوهٌ وَ إِنْ وَجِبَتْ الدِّيَةُ، وَ هُوَ أَشْبَهُهُ.

۲۴ الرَّابِعَةُ: الدُّخُولُ بِالْمَرْأَةِ قَبْلَ أَنْ تَبْلُغَ تِسْعًا مُحْرَمٌ. وَ لَوْ دَخَلَ لَمْ تَحْرَمْ عَلَيَّ الْأَصْح. لَكِنْ لَوْ أَفْضَاهَا حُرِّمَتْ وَ لَمْ تَخْرُجْ مِنْ جِبَالِهِ.



۲۱ دوم: شخص کور حق ندارد به صدای زن غریبه گوش دهد، چرا که آن صدا جزء عورات زن است و بر زن هم جایز نیست که به او نگاه کند، چرا که نگاه به شخص کور هم مثل نگاه به شخص بی‌نوا است و نهی در آیه شامل آن هم می‌شود (قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ^۴)

۲۲ دوم: پنج مسأله که به این باب تعلق دارد.

اول: در مورد حکم آمیزش در پشت زن دو روایت وجود دارد: که یکی از آن دو روایت که مشهور بین فقها هم هست جواز آن است ولی این کار کراهت شدید دارد.

۲۳ دوم: عَزْل (یعنی با زنش نزدیکی کند و هنگام خروج منی آن را در رحم نریزد بلکه از زن جدا شود) اگر آن را در عقد ازدواج شرط نکرده باشد و زن هم اجازه‌ی این کار را ندهد، گفته شده که: این کار حرام است، و باید به عنوان دیه‌ی نطفه، ده دینار به زن بدهد، و نظر دیگر این است که: این کار مکروه است؛ اگرچه دیه واجب می‌شود و این نظر دوم بهتر است.

۲۴ چهارم: نزدیکی با زن (دختر) قبل از اینکه به نُه سالگی برسد حرام است. و بنا بر نظر صحیح تر اگر با او نزدیکی کرد، آن دختر براو حرام ابد نمی‌شود، و لکن اگر او را اِفضاء کند بر او حرام ابد می‌شود، (اِفضاء یعنی نزدیکی کردن سبب شود که پرده بین راه ادرار و راه حیض پاره شود.) ولی از همسر بودن او خارج نمی‌شود (بنابراین، نفقه دادن به او واجب است و ازدواج با خواهرش حرام است و...).

۲۵ الْحَامِسَةُ: يَكْرَهُ لِلْمَسَافِرِ أَنْ يَطْرُقَ أَهْلَهُ لَيْلًا.

الثَّلَاثُ: فِي خَصَائِصِ النَّبِيِّ.
وَ هِيَ حُمُسُ عَشْرَةَ خَصَلَةً:

۲۶ مِنْهَا مَا هُوَ فِي النِّكَاحِ: وَ هُوَ تَجَاوُزُ الْأَرْبَعِ بِالْعَقْدِ، وَ رُبَمَا كَانَ الْوَجْهُ الْوُثُوقُ بَعْدَ لِه بَيْنَهُنَّ دُونَ غَيْرِهِ.

۲۷ وَ الْعَقْدُ بِالْفِظِ الْهَبَةِ، ثُمَّ لَا يَلْزَمُهُ بِهَا مَهْرٌ ائْتِدَاءً وَ لَا ائْتِهَاءً. وَ وُجُوبُ التَّخْيِيرِ لِنِسَائِهِ بَيْنَ إِزَادَتِهِ وَ مَفَارَقَتِهِ وَ تَحْرِيمُ نِكَاحِ الْإِمَاءِ بِالْعَقْدِ. وَ الْاِشْتِبَالُ بِنِسَائِهِ.

۲۸ وَ الزِّيَادَةُ عَلَيْهِنَّ حَتَّى نُسَخِ ذَلِكَ بِقَوْلِهِ تَعَالَى (أَنَا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ) الْآيَةَ.

۲۹ وَ مِنْهَا مَا هُوَ خَارِجٌ عَنِ النَّكَاحِ:

وَ هُوَ وُجُوبُ السَّوَاكِ وَ الْوُثْرِ وَ الْأُصْحَبِيَّةِ وَ قِيَامِ اللَّيْلِ وَ تَحْرِيمِ الصَّدَقَةِ الْوَاجِبَةِ وَ فِي الْمُنْدُوبَةِ فِي حَقِّهِ خِلَافٌ



۲۵ پنجم: کراهت دارد شخصی که از سفر برمی گردد، شبانه درب خانه‌ی خودش را بکوبد (بلکه باید در جای دیگری بخوابد و صبح به خانه اش وارد شود)

سوم: اختصاصات پیامبر ﷺ

که شامل پانزده خصلت است:

۲۶ خصلت هایی که مربوط به ازدواج است: یکی اینکه می‌تواند بیش از چهار زن را به عقد دائم خود درآورد، و چه بسا حکمت آن اعتماد به عدالت حضرت ﷺ در پیش زانش است که چنین اعتمادی در حق غیر ایشان نیست، (حکمت‌های دیگری دارد که مجال ذکر آن نیست).

۲۷ می‌تواند با لفظ هبه (هدیه) زنی را به عقد خود درآورد، که در این صورت چه قبل از دخول چه بعد از دخول مهریه ندارد، و اینکه زنان پیامبر مخیر بودند زندگی همراه با ایشان و یا جدایی از ایشان را انتخاب کنند. (درحالی که چنین حقی بر زنان دیگر نیست و زن حق طلاق دادن شوهر خود را ندارد) و اینکه بر پیامبر حرام بود کنیزی را به عقد خود درآورد. و اینکه بر ایشان حرام بود یکی از زنان خود را طلاق دهد و زن دیگری به جای آن بگیرد.

۲۸ و بر ایشان حرام بود بیش از زانی که همسر او بودند بگیرد تا اینکه این دو حکم با این آیه‌ی قرآن «إِنَّا أَخْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ»^۵ نسخ شد. (البته در این مورد جای بحث است که در کتب فقهی مثل جواهر الکلام موجود است)

۲۹ و اختصاصاتی که مربوط به ازدواج و زناشویی نیست، یکی واجب بودن مسواک زدن بر حضرت. و خواندن یک رکعت نماز وتر در آخر نماز شب. و قربانی کردن. و نماز شب خواندن بر حضرت واجب بود و صدقه‌ی واجبه (مثل زکات واجب) بر حضرت حرام بود، اما در مورد صدقه‌ی مستحبی بر حضرت، در بین فقها اختلاف است.

۳۰ وَ حَائِنَةُ الْأَعْيُنِ، وَ هُوَ الْعَمْرُ بِهَا. وَ أُبِيحَ لَهُ الْوِصَالُ فِي الصَّوْمِ.

وَ حُضُّ بَأْتِهِ تَنَامُ عَيْنُهُ وَ لَا يَنَامُ قَلْبُهُ. وَ يُبْصِرُ وَرَاءَهُ كَمَا يُبْصِرُ أَمَامَهُ. وَ ذُكِرَ أَشْيَاءُ غَيْرَ ذَلِكَ مِنْ حَصَائِصِهِ وَ هَذِهِ أَظْهَرُهَا.

وَ يَلْحَقُ بِهِذَا الْبَابِ مَسْأَلَتَانِ:

۳۱ الْأُولَى تَحْرُمُ زَوْجَاتَهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ عَلَيَّ غَيْرِهِ، فَإِذَا مَاتَ عَنْ مَدْخُولِ بَيْتِهَا، لَمْ تَحِلَّ إِجْمَاعًا. وَ كَذَا الْقَوْلُ لَوْ لَمْ يَدْخُلْ بِهَا عَلَيَّ الظَّاهِرِ.

۳۲ أَمَّا لَوْ فَارَقَهَا بِفَسْخٍ أَوْ طَلَاقٍ فِيهِ خِلَافٌ، وَ الْوَجْهُ أَنَّهَا لَا تَحِلُّ عَمَلًا بِالظَّاهِرِ. وَ لَيْسَ تَحْرِيْمُهُنَّ لِتَسْمِيَّتِهِنَّ أُمَّهَاتٌ، وَ لَا لِتَسْمِيَّتِهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَالدَّ.



۳۰ و برحضرت حرام بود با چشم به چیزی یا به کسی اشاره کند که به آن خائنه العین می‌گویند. بر حضرت جایز بود که یک شبانه روز پشت سرهم روزه بگیرد، و این صفت اختصاصی را داشتند که چشمهای حضرت می‌خوابید ولی قلب حضرت بیدار بود، و پشت سرش را می‌دید همان طور که روبه‌رویش را می‌دید. و چیزهای دیگری از خصایص حضرت ﷺ ذکر شده که اینها ظاهرترین آن خصلت‌ها بود.

دو مسأله بر این باب ملحق می‌شود:

۳۱ اول: حرمت همسران پیامبر ﷺ بر غیر ایشان، بنابراین آن زنی که پیامبر ﷺ با او نزدیکی کرده به اجماع همه‌ی فقها بعد از وفات حضرت ﷺ بر هیچ کس حلال نمی‌شود. همچنین زنی که حضرت با او دخول نکرده بنابر نظر ظاهرتر همین حکم را دارد.

۳۲ اما اگر از زنی با فسخ عقد یا با طلاق‌دادن، جدا شدند، آیا بر دیگران حلال می‌شود؟ دراین مورد اختلاف است و صحیح این است که حلال نمی‌شود، به خاطر عمل به ظاهر آیه شریفه «ان تنکحو أزواجه من بعده أبدا» احزاب / ۵۳، و این حرمت زنان پیامبر ﷺ به خاطر این نیست که آنها به‌عنوان مادران امت نامیده شده‌اند و به خاطر این نیست که پیامبر ﷺ به عنوان پدر امت نامیده شده است (بلکه از اختصاصات پیامبر ﷺ است).

۳۳ الثَّانِيَّةُ: مِنَ الْفُقَهَاءِ مَنْ زَعَمَ أَنَّهُ لَا يَجِبُ عَلَى النَّبِيِّ ﷺ الْقِسْمَةُ بَيْنَ أَزْوَاجِهِ، لِقَوْلِهِ تَعَالَى: (تُرْجَى مَنْ تَشَاءُ مِنْهُنَّ وَ تُؤْوَى إِلَيْكَ مَنْ تَشَاءُ) ﴿٤﴾ وَ هُوَ ضَعِيفٌ. لِأَنَّ فِي الْآيَةِ اخْتِمَالًا يَدْفَعُ دَلَالَتَهَا إِذْ يُحْتَمَلُ أَنَّ تَكُونَ الْمَشِيئَةُ فِي الْإِرْجَاءِ مُتَعَلِّقَةً بِالْوَاهِبَاتِ.

۳۴ الْفَصْلُ الثَّانِي: فِي الْعَقْدِ وَالنَّظَرِ فِي الصِّيغَةِ وَالْحُكْمِ.

۳۵ أَمَّا الْأَوَّلُ: فَالِنِّكَاحُ يَمْتَقِرُ إِلَى إِجَابٍ وَ قَبُولٍ ذَاتَيْنِ عَلَى الْعَقْدِ الرَّافِعِ لِلِاخْتِمَالِ. وَ الْعِبَارَةُ عَنْ الْإِجَابِ لَفْظَانِ: زَوْجَتُكَ وَ أَنْكَحْتُكَ وَ فِي مَتَعَتِكَ تَرُدُّهُ، وَ جَوَازُهُ أَرْجَحُ.

۳۶ وَ الْقَبُولُ أَنْ يَقُولَ: قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ أَوْ قَبِلْتُ النِّكَاحَ أَوْ مَا شَابَهَهُ. وَ يَجُوزُ الْاِفْتِصَاؤُ عَلَى قَبْلَتِهِ، وَ لَا بُدَّ مِنْ وَتْوَعِيهِمَا بِلَفْظِ الْمَاضِي الدَّالِّ عَلَى صَرِيحِ الْإِنْشَاءِ، اِفْتِصَاؤًا عَلَى الْمُتَيَقِّنِ، وَ تَحْفَظًا مِنَ الْإِسْتِمَارِ الْمُسْبِيهِ لِلْإِبَاحَةِ.



۳۳ دوم: بعضی از فقها گمان کردند که بر پیامبر ﷺ واجب نیست که (شبهایش را بین همسرانش تقسیم کند چرا که خداوند می‌فرماید: «نوبت هریک از آنان را که بخواهی به تأخیر انداز و هر کدام را که میل داری نزد خود جای ده» اما این نظر ضعیف است. چرا که در آیه یک احتمال وجود دارد که این نظر را رد می‌کند؛ زیرا احتمال دارد اختیار در تأخیر انداختن نوبت زنان فقط مربوط به زنانی باشد که خود را به پیامبر ﷺ هدیه داده‌اند.

۳۴ فصل دوم: عقد نکاح و ازدواج و بحث در صیغهی عقد و حکم آن.

۳۵ اول (عقد نکاح): نکاح و ازدواج نیاز به ایجاب و قبول دارد؛ به طوری که دلالت بر عقد نکاح کنند و احتمالات دیگر (مثل اجاره و هدیه و...) رفع شود، و عبارتی که در ایجاب است دو لفظ است: تو را به ازدواج خود در آوردم (زوجتک) و تو را به نکاح خود در آوردم (انکحتک) اما در مورد لفظ «تو را به متعهی خود در آوردم» (متعتهک) جای تردید وجود دارد، و جواز به کاربردن آن لفظ ترجیح دارد.

۳۶ و قبول عقد به این است که بگوید: «این ازدواج را قبول کردم» (قبلت التزویج) یا «این نکاح را قبول کردم» (قبلت النکاح) یا الفاظی همانند اینها. و جایز است فقط به لفظ «قبول کردم» (قبلت) اکتفا کند. وحتماً باید آن را با لفظ ماضی (صیغهی فعل گذشته) که دلالت صریح به انشاء و وقوع عقد داشته باشد واقع سازد؛ چرا که قدر متیقن از صحت عقد همین لفظ ماضی است (و به کاربردن لفظ مضارع مشکوک است) و به خاطر اینکه از منحرف شدن به سایر الفاظ اباحه محفوظ باشد، (برخلاف لفظ بیع و سایر عقود که در آنها همین که دلالت بر اباحه کند کافی است).

۳۷ وَ لَوْ أَتَى بِلَفْظِ الْأَمْرِ وَ قَصَدَ الْإِنْشَاءَ، كَقَوْلِهِ زَوْجِنِيهَا فَقَالَ: زَوْجْتُكَ قِيلَ: يَصِحُّ كَمَا فِي حَبْرِ سَهْلِ السَّاعِدِيِّ وَ هُوَ حَسَنٌ.

۳۸ وَ لَوْ أَتَى بِلَفْظِ الْمُسْتَقْبَلِ، كَقَوْلِهِ أَنْزُوجُكِ؟ فَتَقُولُ: زَوْجْتُكَ، جَازٍ، وَ قِيلَ: لَا بُدَّ بَعْدَ ذَلِكَ مِنْ تَلْفُظِهِ بِالْقَبُولِ.

۳۹ وَ فِي رَوَايَةِ أَبَانَ بْنِ تَعْلَبٍ فِي الْمُتَعَةِ، أَنْزُوجُكِ مُتَعَةً، فَإِذَا قَالَتْ: نَعَمْ، فَهِيَ إِمْرَأَتُكَ.

۴۰ وَ لَوْ قَالَ الْوَلِيُّ أَوْ الزَّوْجُ، مَتَّعْتُكَ بِكَذَا، وَ لَمْ يَذْكُرِ الْأَجَلَ، إِنْ عَقِدَ دَائِمًا، وَ هُوَ دَلَالَةٌ عَلَيَّ أَنْعِقَادِ الدَّائِمِ بِلَفْظِ التَّمْتُعِ

۴۱ وَ لَا يُشْتَرَطُ فِي الْقَبُولِ مُطَابَقَتُهُ لِعِبَارَةِ الْإِيجَابِ، بَلْ يَصِحُّ الْإِيجَابُ بِلَفْظِ وَ الْقَبُولُ بِآخَرٍ. فَلَوْ قَالَ: زَوْجْتُكَ، فَقَالَ قَبِلْتُ النِّكَاحَ أَوْ أَنْكَحْتُكَ فَقَالَ قَبِلْتُ التَّزْوِيجَ صَحَّ.



۳۷ و اگر قبول عقد را با لفظ امر و همراه با قصد إنشاء جاری سازد، مثلاً بگوید: «مرا به ازدواج خود درآور» (زوجنیها) و زن بگوید: «تو را به ازدواج خود درآوردم» (زوجتک) یک نظر این است که: عقد صحیح است همان طور که در حدیث سهل ساعدی آمده است و این نظر نیکو است.

۳۸ و اگر قبول عقد را با لفظ آینده جاری سازد مثلاً بگوید: تو را به ازدواج خود در می‌آورم (انزواجک) و زن بگوید: «تو را به ازدواج خود در آوردم» (زوجتک) جایز است، و گفته شده: بعد از ایجاب زن باید مجدداً آن را قبول کند.

۳۹ و در روایت ابان بن تغلب که در مورد متعه آمده است: هنگامی که زن گفت: بله، او همسر تو خواهد شد (و نیازی نیست که تو مجدداً عقد را قبول کنی).

۴۰ و اگر ولی (دختر غیر رشیده) و با خود زن بگوید: تو را به فلان مهریه به متعه‌ی خود در آوردم (متعنتک بكذا) و أجل و مدت متعه را ذکر نکند، عقد به‌عنوان عقد دائم منعقد می‌شود، و این دلالت دارد که عقد دائم با لفظ متعه و تمتع منعقد می‌شود.

۴۱ و در قبول عقد شرط نیست که حتماً با عبارت ایجاب مطابقت داشته باشد، بلکه صحیح است ایجاب به لفظی باشد و قبول به لفظ دیگر باشد. بنابراین اگر زن بگوید: تو را به ازدواج درآوردم (زوجتک)، و مرد بگوید: نکاح را قبول کردم (قبلت النکاح)، یا زن بگوید: تو را به نکاح درآوردم (انکحتک) و مرد بگوید: تزویج را قبول کردم (قبلت التزویج) صحیح است.

۴۲ وَ لَوْ قَالَ: زَوَّجْتُ بِنْتَكَ مِنْ فُلَانٍ، فَقَالَ: نَعَمْ، فَقَالَ الرَّوْحُ: قَبِلْتُ صَحَّ، لِأَنَّ نَعَمْ يَتَّصَمَنُ إِعَادَةَ السُّؤَالِ، وَ لَوْ لَمْ يَعُدَّ اللَّفْظَ، وَ فِيهِ تَرَدُّدٌ.

۴۳ وَ لَا يُشْتَرَطُ تَقْدِيمُ الْإِجَابِ، بَلْ لَوْ قَالَ: تَزَوَّجْتُ، فَقَالَ الْوَلِيُّ: زَوَّجْتُكَ صَحَّ. وَ لَا يَجُوزُ الْعُدُولُ عَنْ هَذَيْنِ اللَّفْظَيْنِ الْيَ تَرْجَمَتَهُمَا بِغَيْرِ الْعَرَبِيَّةِ، إِلَّا مَعَ الْعَجْزِ عَنِ الْعَرَبِيَّةِ.

۴۴ وَ لَوْ عَجَزَ أَحَدُ الْمُتَعَاقِدَيْنِ، تَكَلَّمَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بِمَا يُحْسِنُهُ.

۴۵ وَ لَوْ عَجَزَا عَنْ التُّنْقِي أَصْلًا، أَوْ أَخَذَهُمَا اقْتَصَرَ الْعَاجِزُ عَلَيِ الْإِشَارَةِ الْيَ الْعُقْدِ وَ الْإِيمَاءِ.

۴۶ وَ لَا يَنْعَقِدُ النِّكَاحُ بِلَفْظِ الْبَيْعِ وَ لَا الْهَبَةِ وَ لَا التَّمْلِيكِ وَ لَا الْإِجَارَةَ سِوَاءَ ذِكْرِ فِيهِ الْمَهْرُ أَوْ جَرَدُهُ.



۴۲ اگر شخصی بگوید: آیا دختر خود را به ازدواج فلانی درمی آوری؟ و پدر دختر بگوید: بله، و آن زوج هم بگوید: «قبول کردم» صحیح است، چرا که وقتی پدر بگوید: بله، شامل این است که لفظ سؤال را تکرار کرده است. حتی اگر الفاظ آن را تکرار نکنند، البته در این حکم جای تردید وجود دارد.

۴۳ و تقدیم ایجاب بر قبول شرط نیست، بلکه اگر زوج بگوید: ازدواج می کنم (تزوجت) و ولی دختر بگوید: تو رابه ازدواج درآوردم (زوجتک) صحیح است. و جایز نیست که به جای این الفاظ عربی ترجمه‌ی غیر عربی آنها آورده شود، مگر اینکه از عربی گفتن عاجز باشد.

۴۴ و اگر یکی از دو طرف عقد، از گفتن عربی عاجز باشد، هریک از آنها به آن چیزی که خوب ادا می کند تکلم کند (کسی که عربی می داند عربی ادا کند و آنکه عاجز است به همان زبان مادری اش بگوید)

۴۵ و اگر هر دو طرف عقد از گفتار و تکلم عاجز باشند، یا یکی از آنها عاجز باشد، (مثل شخص لال) آن طرفی که نمی تواند تکلم کند عقد را قصد کند و به آن اشاره کند، (با دست یا سر یا چشم و ابرو).

۴۶ عقد نکاح با لفظ بیع و هبه (هدیه) و تملیک و اجاره منعقد نمی شود، فرقی نمی کند که مهریه در آن ذکر شود و یا به تنهایی به کار برده شود.

وَأَمَّا الثَّانِي:

فَفِيهِ مَسَائِلٌ:

۴۷ الأولي: لَا عِبْرَةَ فِي النِّكَاحِ بِعِبَارَةِ الصَّبِيِّ إِجْبَابًا وَ قَبُولًا، وَ لَا بِعِبَارَةِ الْمَجْنُونِ وَ فِي السَّكَرَانِ الَّذِي لَا يَعْقِلُ تَرُدُّهُ، أَظْهَرُهُ أَنَّهُ لَا يَصِحُّ وَ لَوْ أَفَاقَ فَأَجَازَ. وَ فِي رِوَايَةٍ: إِذَا زَوَّجْتَ السَّكَرَانَ نَفْسَهَا، ثُمَّ أَفَاقَتْ فَرَضِيحَتْ، أَوْ دَخَلَ بِهَا فَأَفَاقَتْ وَ أَقْرَبَتْهُ، كَانَ مَاضِيًا.

۴۸ الثَّانِيَّةُ: لَا يَشْتَرَطُ فِي نِكَاحِ الرَّشِيدَةِ حُضُورُ الْوَلِيِّ، وَ لَا فِي شَيْءٍ مِنَ الْأَنْكِحَةِ حُضُورُ شَاهِدَيْنِ. وَ لَوْ أَوْقَعَهُ الرَّجُلَانِ أَوْ الْأَوْلِيَاءُ سِرًّا جَازَ وَ لَوْ تَأَمَّرَا بِالْكَتْمَانِ لَمْ يَبْطُلْ.

۴۹ الثَّلَاثَةُ: إِذَا أُوجِبَ الْوَلِيُّ ثُمَّ جُنَّ أَوْ أُغْمِيَ عَلَيْهِ، بَطُلَ حُكْمُ الْإِجْبَابِ. فَلَوْ قُبِلَ بَعْدَ ذَلِكَ كَانَ لَعْوًا. وَ كَذَا لَوْ سَبَقَ الْقَبُولُ وَ زَالَ عَقْلُهُ. فَلَوْ أُوجِبَ الْوَلِيُّ بَعْدَهُ كَانَ لَعْوًا. وَ كَذَا فِي الْبَيْعِ.

۵. الرَّابِعَةُ: يَصِحُّ اسْتِزْطَاطُ الْخِيَارِ فِي الصَّدَاقِ خَاصَّةً، وَ لَا يُفْسَدُ بِهِ الْعَقْدُ.



دوم: صیغه نکاح

چند مسأله در آن است:

۴۷ اول: در ازدواج، به عبارات (بیان شده) توسط کودک؛ چه ایجاب باشد و چه قبول عقد باشد، توجهی نمی‌شود، و عبارات مجنون هم (مورد توجه نیست). اما در مورد شخص مست که تعقل ندارد جای تردید است. نظر ظاهرتر این است که بیان او صحیح نیست؛ حتی اگر به هوش بیاید و عقد را اجازه دهد. و در روایتی آمده: اگر زن مست خودش را به ازدواج درآورد؛ سپس به هوش بیاید و به آن عقد راضی شود، و یا به آن زن دخول شود؛ سپس آن زن بهوش بیاید و به آن نزدیکی اقرار کند آن کارها مورد پذیرش است (یعنی عقد او صحیح است).

۴۸ دوم: در نکاح دختر رشیده، حضور ولی او شرط نیست، و حضور دو شاهد در هیچ یک از انواع نکاح شرط نیست. و اگر زوجین یا ولی آنها در حال پنهانی عقد را واقع سازند جایز است. و اگر بنا بگذارند که (نکاحشان) پنهانی باشد باز عقد باطل نمی‌شود.

۴۹ سوم: اگر ولی دختر ایجاب را بگوید، سپس (قبل از قبول توسط زوج) دیوانه یا بهوش شود، آن ایجاب باطل می‌شود. و اگر بعد از آن بهوشی عقد را قبول کند لغو خواهد بود. همچنین اگر زوج عقد را قبول کند و سپس عقلش از بین برود، (همین حکم را دارد). بنابراین، اگر ولی دختر بعد از قبول زوج، ایجاب را بگوید لغو خواهد بود و همین حکم در بیع و خرید و فروش هم هست.

۵۰ چهارم: جایز است که زن شرط کند که اختیار فسخ مهریه را داشته باشد، (ولی جایز نیست که شرط کند که اختیار فسخ عقد را داشته باشد) و باین شرط عقد باطل نمی‌شود.

۵۱ الْحَامِسَةُ: إِذَا اعْتَرَفَ الزَّوْجُ بِرُوحِيَّةِ امْرَأَتِهِ فَصَدَّقْتَهُ أَوْ اعْتَرَفَتْ هِيَ فَصَدَّقَهَا، فُضِيَ بِالرُّوْحِيَّةِ ظَاهِرًا وَ تَوَارِثًا. وَ لَوْ اعْتَرَفَ أَحَدُهُمَا قُضِيَ عَلَيْهِ بِحُكْمِ الْعَقْدِ دُونَ الْآخَرِ.

۵۲ السَّادِسَةُ: إِذَا كَانَ لِلرَّجُلِ عِدَّةٌ بَنَاتٍ، فَزَوْجٌ وَاحِدَةٌ وَ لَمْ يُسَمَّهَا عِنْدَ الْعَقْدِ، لَكِنْ قَصَدَهَا بِالنِّبْتِ، وَ اخْتَلَفَا فِي الْمَعْقُودِ عَلَيْهِ، فَإِنْ كَانَ الزَّوْجُ زَاهَنً، فَالْقَوْلُ قَوْلُ الْأَبِ، لِأَنَّ الظَّاهِرَ أَنَّهُ وَكَّلَ التَّعْيِينَ إِلَيْهِ، وَ عَلَيْهِ أَنْ يُسَلَّمَ إِلَيْهِ النَّبِيَّ نَوَاهَا. وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ زَاهَنً كَانَ الْعَقْدُ بَاطِلًا.

۵۳ السَّابِعَةُ: يُسْتَرْطُ فِي النِّكَاحِ امْتِنَانُ الزَّوْجَةِ عَنْ غَيْرِهَا بِالْإِشَارَةِ أَوْ التَّسْمِيَةِ أَوْ الصَّفَةِ. فَلَوْ زَوَّجَهُ إِحْدَى بِنْتَيْهِ، أَوْ هَذَا الْحَمْلَ، لَمْ يَصِحَّ الْعَقْدُ.



۵۱ پنجم: اگر مرد (زوج) اعتراف به زوجیت با زنی بکند و زن هم او را تصدیق کند، ویا زنی اعتراف به زوجیت با مردی بکند و مرد هم او را تصدیق کند، در ظاهر حکم به زوجیت آنها می‌شود و از هم ارث می‌برند. و اگر فقط یکی از آنها اعتراف به زوجیت بکند، علیه او حکم می‌شود که عقد کرده، اما علیه دیگری حکم نمی‌شود، (مثلا اگر مرد اعتراف کند فلان زن همسر اوست و آن زن منکر شود. بر مرد واجب می‌شود که نفقه‌ی آن زن را بدهد و ازدواج با خواهر آن زن و مادر آن زن بر او حرام می‌شود و سایر احکام علیه او جاری می‌شود، ولی بر آن زن واجب نیست که در مقابل آن مرد تمکین کند).

۵۲ ششم: اگر مردی چند دختر داشته باشد، و یکی از آنها را به ازدواج مردی درآورد، اما هنگام عقد نام آن دختر را بر زبان نیاورد ولی آن دختر را قصد کند، سپس در اینکه کدام یک عقد شده است اختلاف شود؛ اگر زوج (مرد) همه‌ی دختران را دیده باشد، ادعای پدر پذیرفته می‌شود؛ چرا که ظاهر حال این است که تعیین دختران برعهده‌ی پدر گذاشته شده است و پدر می‌تواند هریک از دخترانش را که نیت کرده بود به زوج بدهد. ولی اگر زوج (مرد) دختران را ندیده باشد آن عقد باطل است.

۵۳ هفتم: در نکاح شرط است که آن زن (زوجه) را با اشاره و یا نام بردن یا بیان صفت او، متمایز و تعیین کند. بنابراین اگر یکی از دخترانش را به ازدواج درآورد، (و نه اشاره‌ای به او بکند و نه از او نام ببرد و نه صفات او را بیان کند) و یا جنینی را که در شکم است به ازدواج کسی درآورد، عقد باطل است. (چون معلوم نیست آن حمل و جنین پسر می‌شود یا اگر دختر باشد زنده به دنیا می‌آید یا مرده و ...).

۵۴ الشَّامِنَةُ: لَوْ ادْعَى زَوْجِيَّةَ امْرَأَةٍ وَ ادَّعَتْ أُخْتَهَا زَوْجِيَّتَهُ، وَ أَقَامَ كُلُّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا بَيِّنَةً. فَإِنْ كَانَ دَخَلَ بِالْمُدَّعِيَّةِ كَانَ التَّرْجِيحُ لِبَيِّنَتَيْهَا لِأَنَّهُ مُصَدِّقٌ لَهَا بِظَاهِرِ فِعْلِهِ. وَ كَذَا لَوْ كَانَ تَارِيخُ بَيِّنَتَيْهَا أَسْبَقَ. وَ مَعَ عَدَمِ الْأَمْرَيْنِ يَكُونُ التَّرْجِيحُ لِبَيِّنَتِهِ.

۵۵ التَّاسِعَةُ: إِذَا عَقَدَ عَلِيٌّ امْرَأَةً فَادَّعَى آخَرَ: زَوْجِيَّتَهَا لَمْ يَتَلَفَّتْ إِلَيَّ دَعْوَاهُ إِلَّا مَعَ الْبَيِّنَةِ.

الفصل الثالث: في أولياء العقد

وَ فِيهِ فَصْلَانِ:

۵۶ الْأَوَّلُ: فِي تَعْيِينِ الْأَوْلِيَاءِ:

لَا وِلَايَةَ فِي عَقْدِ النِّكَاحِ: لِغَيْرِ الْأَبِ وَ الْجَدِّ لِلْأَبِ وَ إِنْ عَلَا، وَ الْمَوْلَى وَ الْوَصِيِّ وَ الْحَاكِمِ.

وَ هَلْ يُشْتَرَطُ فِي وِلَايَةِ الْجَدِّ بَقَاءُ الْأَبِ، قِيلَ: نَعَمْ مَصِيرًا إِلَيَّ رِوَايَةً لَا تَحْلُوا مِنْ ضَعْفِ، وَ الْوَجْهُ أَنَّهُ لَا يُشْتَرَطُ.



۵۴ هشتم: اگر مردی ادعای زوجیت با زنی را بکند و خواهر آن زن ادعای زوجیت با این مرد را بکند و هریک از آنها بیینه و شاهد اقامه کنند، اگر به آن (خواهر) مدعی، دخول کرده باشد شاهد آن خواهر پذیرفته می‌شود، چرا که آن مرد با آن کارش (نزدیکی کردن) علی‌الظاهر آن زن را تصدیق کرده است. همچنین اگر تاریخ گواهی شاهد زن جلوتر باشد، شاهد زن ترجیح داده می‌شود. و در صورت فقدان این دو مورد، بیینه و شهود مرد ترجیح داده می‌شود. ۵۵ نهم: اگر کسی زنی را عقد کند و شخص دیگر مدعی زوجیت با آن زن باشد؛ به ادعای آن شخص توجه نمی‌شود مگر اینکه شاهد و بیینه بیاورد.

فصل سوم: اولیای (جمع ولی) عقد نکاح

در این بحث دو فصل مطرح است:

۵۶ اول: در تعیین اولیاء:

در عقد نکاح غیر از پدر و جد پدری، هرچند بالا رود و مولای (عبد) و وصی و حاکم، کسی ولایت ندارد. آیا در مورد ولایت جد، شرط است که پدر دختر زنده باشد؟ یک نظر این است که بله شرط است، و این بر طبق روایتی است که آن روایت خالی از ضعف نیست، و نظر بهتر این است که شرط نیست (که پدر دختر زنده باشد بلکه ولایت جد مطلق است).

۵۷ وَ تَثْبُتُ وِلَايَةُ الْأَبِ وَ الْجَدِّ لِلْأَبِ عَلَيِ الصَّغِيرَةِ، وَإِنْ ذَهَبَتْ بِكَارْتِهَا بِوِطْءٍ أَوْ غَيْرِهِ، وَ لَا خِيَارَ لَهَا بَعْدَ بُلُوغِهَا عَلَيِ أَشْهُرِ الرُّوَايَتَيْنِ. وَ كَذَا لَوْ زَوَّجَ الْأَبُ أَوْ الْجَدُّ الْوَلَدَ الصَّغِيرَ، لَزِمَهُ الْعَقْدُ، وَ لَا خِيَارَ لَهُ مَعَ بُلُوغِهِ وَ رُشْدِهِ، عَلَيِ الْأَشْهُرِ.

۵۸ وَ هَلْ تَثْبُتُ وَ لَا يَتِيهَمَا عَلَيِ الْبِكْرِ الرَّشِيدَةِ، فِيهِ رَوَايَاتٌ، أَظْهَرُهَا سُقُوطُ الْوِلَايَةِ عَنْهَا، وَ ثُبُوتُ الْوِلَايَةِ لِنَفْسِهَا فِي الدَّائِمِ وَ الْمُتَقَطِّعِ،

۵۹ وَ لَوْ زَوَّجَهَا أَحَدُهُمَا لَمْ يَمُضِ عَقْدُهُ إِلَّا بِرِضَاهَا. وَ مِنْ الْأَصْحَابِ مَنْ أَدَانَ لَهَا فِي الدَّائِمِ دُونَ الْمُتَقَطِّعِ، وَ مِنْهُمْ مَنْ عَكَسَ، وَ مِنْهُمْ مَنْ اشْتَقَطَ أَمْرَهَا مَعَهُمَا فِيهِمَا، وَ فِيهِ رَوَايَةٌ أُخْرَى، دَالَّةٌ عَلَيِ شِرْكَتَيْهِمَا فِي الْوِلَايَةِ حَتَّى لَا يَجُوزَ لُهُمَا أَنْ يُنْفِرَا عَنْهَا بِالْعَقْدِ.



۵۷ ولایت پدر و جد پدری بر دختر صغیر ثابت است حتی اگر بکارت آن دختر به واسطه‌ی نزدیکی کردن و یا به دلیل دیگری از بین رفته باشد، و بنابر روایت مشهورتر، آن دختر بعد از بلوغ، اختیار فسخ آن عقد را ندارد، همچنین اگر پدر یا جد پدری، پسر صغیر خود را به ازدواج درآورد، آن عقد لازم می‌شود، و بنابر نظر مشهورتر، آن پسر بعد از بلوغش و رشید شدنش اختیار فسخ آن عقد را ندارد.

۵۸ و آیا ولایت پدر و جد پدری بر دختر رشیده‌ای که باکره است ثابت است؟ در این مورد چند روایت وجود دارد که ظاهرترین آنها این است که ولایت بر آن دختر ساقط است. و آن دختر چه در نکاح دائم چه در نکاح موقت بر خودش ولایت دارد.

۵۹ و اگر یکی از پدر یا جد پدری او را به ازدواج درآورد عقدش صحیح نیست مگر اینکه آن دختر راضی باشد. و یکی از فقها در نکاح دائم اجازه داده است که دختر خودش را به عقد کسی درآورد اما در نکاح موقت اجازه نداده است، و بعضی فقها بر عکس نظر قیل اجازه داده اند، (که در نکاح موقت جایز است خودش را مستقلاً به ازدواج کسی در آورد اما در نکاح دائم جایز نیست) و بعضی از فقها با وجود پدر و جد پدری، چه در عقد دائم چه در عقد موقت می‌گویند که دختر اختیارش ساقط است، (و نمی‌تواند خودش را به عقد کسی درآورد) و در این مورد روایت دیگری هست که دلالت می‌کند که پدر و جد پدری در ولایت بر دختر شریک‌اند تا جایی که جایز نیست یکی از آن دو (بدون اجازه‌ی دیگری) او را به عقد کسی درآورد.

۶۰. أَمَّا إِذَا عَصَلَهَا الْوَلِيُّ، وَ هُوَ أَنْ لَا يُزَوِّجَهَا مِنْ كُفٍّ مَعَ رَعْبَتِهَا، فَإِنَّهُ يُجُوزُ لَهَا أَنْ تُزَوِّجَ نَفْسَهَا وَ لَوْ كُرْهًا إِجْمَاعًا.

۶۱. وَ لَا وِلَايَةَ لَهُمَا: عَلِي التَّيِّبِ مَعَ الْبُلُوغِ وَ الرُّشْدِ وَ لَا عَلِي الْبَالِغِ الرَّشِيدِ.

وَ تُثْبِتُ وِلَايَتُهُمَا عَلِي الْجَمِيعِ مَعَ الْجُنُونِ. وَ لَا خِيَارَ لِأَحَدِهِمْ مَعَ الْإِفَاقَةِ،

۶۲. وَ لِلْمَوْلَى أَنْ يُزَوِّجَ مَمْلُوكَتَهُ، صَغِيرَةً كَانَتْ أَوْ كَبِيرَةً، عَاقِلَةً أَوْ مَجْنُونَةً وَ لَا خِيَارَ لَهَا مَعَهُ، وَ كَذَا الْحُكْمُ فِي الْعَبْدِ.

۶۳. وَ لَيْسَ لِلْحَاكِمِ وِلَايَةٌ فِي النِّكَاحِ عَلِي مَنْ لَمْ يَبْلُغْ وَ لَا عَلِي بَالِغٍ رَشِيدٍ. وَ تُثْبِتُ وِلَايَتَهُ عَلِي مَنْ بَلَغَ غَيْرَ رَشِيدٍ، أَوْ تَجَدَّدَ فَسَادَ عَقْلِهِ إِذَا كَانَ النِّكَاحُ صَالِحًا.



۶۰. اما اگر ولی دختر (او را از ازدواج) منع کند و این منع به این صورت است که با وجود رغبت دختر، او را به کسی که هم کفو اوست تزویج نکند، در این صورت به اجماع فقها بر دختر جایز است که علی‌رغم کراهت ولی، خودش را به ازدواج درآورد.

۶۱. و پدر و جد پدری بر زنی که باکره نیست و بالغ و رشید است ولایت ندارد و بر مردی که بالغ و رشید هست ولایت ندارند.

و با وجود جنون و دیوانه بودن، ولایت پدر و جد پدری بر همه‌ی اقسام گذشته ثابت است. (یعنی بر دختر و پسر باکره و غیر باکره، بالغ و صغیر) و بعد از عاقل شدن هیچ یک از آنها، اختیار فسخ عقد را ندارند.

۶۲. مولا حق دارد کنیز خود را به ازدواج درآورد، فرقی نمی‌کند که صغیر باشد یا کبیر، عاقل باشد یا دیوانه و با وجود مولی، آن کنیز اختیاری ندارد و همین حکم در مورد عبد هم جاری است.

۶۳. حاکم شرعی در ازدواج بر کسی که بالغ نشده و یا بالغ شده و رشید هم هست ولایت ندارد، اما بر کسی که بالغ شده ولی رشید نیست، ولایت دارد و یا بر کسی که بعد از (بلوغ) عقلش از بین رفته ولایت دارد؛ البته اگر ازدواج به صلاحش باشد.

۶۴ وَ لَا وِلَايَةَ لِّلْمُوصِيَّ، وَ إِن نَّصَّ لَهُ الْمُوصِي عَلَى النِّكَاحِ عَلَى الْأَظْهَرِ. وَ لِلْمُوصِي أَنْ يُزَوِّجَ مَنْ بَلَغَ فَاسِدَ الْعَقْلِ، إِذَا كَانَ بِهِ ضَرْوَةٌ إِلَى النِّكَاحِ. وَ الْمَحْجُورُ عَلَيْهِ لِلتَّبْذِيرِ لَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَتَزَوَّجَ غَيْرَ مُضْطَّرٍّ وَ لَوْ أَوْقَعَ كَانَ الْعَقْدُ فَاسِدًا وَ إِن أُضْطَّرَّ إِلَى النِّكَاحِ جَازَ لِلْحَاكِمِ أَنْ يَأْذَنَ لَهُ، سِوَاهُ عَيْنِ الزَّوْجَةِ أَوْ أَطْلَقَ. وَ لَوْ بَادَرَ قَبْلَ الْإِذْنِ، وَ الْحَالُ هَذِهِ، صَحَّ الْعَقْدُ. فَإِنْ زَادَ فِي الْمَهْرِ عَنِ الْمِثْلِ بَطَلَ فِي الرَّائِدِ.

الثَّانِي: فِي اللِّوَاحِقِ

وَ فِيهِ مَسَائِلٌ:

۶۵ الْأُولَى: إِذَا وَكَلَّتِ الْبَالِغَةُ الرَّشِيدَةُ فِي الْعَقْدِ مُطْلَقًا، لَمْ يَكُنْ لَهُ أَنْ يُزَوِّجَهَا مِنْ نَفْسِهِ، إِلَّا مَعَ إِذْنِهَا. وَ لَوْ وَكَلَّتْهُ فِي تَزْوِيجِهَا مِنْهُ قِيلَ: لَا يَصِحُّ لِرِوَايَةِ عَمَّارٍ، وَ لِأَنَّهُ يَلْزَمُ أَنْ يَكُونَ مُوجِبًا قَابِلًا، وَ الْجَوَازُ أَشْبَهُهُ.

۶۶ أَمَّا لَوْ زَوَّجَهَا الْجَدُّ مِنْ ابْنِ ابْنِهِ الْأَخْرَ أَوْ الْأَبَ مِنْ مُوَكَّلِهِ كَانَ جَائِزًا.



۶۴ بنا بر نظر ظاهرتر وصی، در نکاح، هیچ ولایتی ندارد، حتی اگر وصی (وصیت کننده) او را تعیین کرده باشد، اما بر کسی که بالغ شده اما دیوانه است، ولایت دارد، که اگر ضرورت اقتضاء می کند او را به ازدواج درآورد. و کسی که به خاطر اسراف و تبذیر، ورشکسته و محجور شده است، جایز نیست که ازدواج کند؛ مگر اینکه مضطر شود، بنابراین اگر غیر مضطر عقد را واقع سازد آن عقد باطل است و اگر مضطر به ازدواج شود جایز است که حاکم شرعی به او اجازه بدهد؛ فرقی هم نمی کند که همسر را تعیین کند یا تعیین نکرده باشد. و اگر قبل از اذن (حاکم شرعی) در ازدواج تعجیل کند در حالی که چنین است (که مضطر شده) عقد صحیح است. و اگر مهریه را بیش از مهرالمثل قرار دهد در آن زیاده باطل است.

دوم ملحقات:

چند مسأله در آن مطرح است.

۶۵ اول: اگر دختر بالغ و رشیدی کسی را وکیل کند (و هیچ شرطی نکند که او را به عقد کسی درآورد) جایز نیست که آن وکیل آن دختر را به عقد خود درآورد، مگر با اذن آن دختر، و اگر کسی را وکیل کند که او را به ازدواج خودش در بیاورد یک نظر این است که: صحیح نیست، به خاطر روایت عمار ساباطی و به دلیل اینکه آن وکیل، هم طرف ایجاب خواهد بود، هم طرف قبول. اما در هر صورت جایز بودن این کار نظر بهتری است.

۶۶ اما اگر پدر بزرگی، نوهی دختری خود را به پسر پسرش (که نوهی دیگر او می شود) تزویج کند، جایز است و یا اگر پدری (دختر خود را) به پسر کسی که از طرف او وکالت دارد تزویج کند جایز است.

۶۷ الثَّالِثَةُ: إِذَا زَوَّجَهَا الْوَلِيُّ بِدُونِ مَهْرِ الْمَثَلِ، هَلْ لَهَا أَنْ تَعْتَرِضَ؟ فِيهِ تَرَدُّدٌ، وَالْأَطْهَرُ أَنَّ لَهَا الْإِعْتِرَاضَ.

۶۸ الثَّالِثَةُ: عِبَارَةُ الْمَرْأَةِ مُعْتَبَرَةٌ فِي الْعَقْدِ مَعَ الْبُلُوغِ وَالرُّشْدِ فَيَجُوزُ لَهَا أَنْ تَزَوِّجَ نَفْسَهَا، وَأَنْ تَكُونَ وَكِيلَةً لِعَبِيرِهَا إِجْبَابًا وَقَبُولًا.

۶۹ الرَّابِعَةُ: عَقْدُ النِّكَاحِ يَقِفُ عَلَيِ الْإِجَازَةِ عَلَيِ الْأَطْهَرِ، فَلَوْ زَوَّجَ الصَّبِيَّةَ غَيْرُ أَبِيهَا أَوْ جَدِّهَا قَرِيبًا كَانَ أَوْ بَعِيدًا، لَمْ يَخْصُ إِلَّا مَعَ إِذْنِهَا أَوْ إِجَازَتِهَا بَعْدَ الْعَقْدِ، وَ لَوْ كَانَ أَحَا أَوْ عَمًّا. وَ يَقْتَنِعُ مِنَ الْبِكْرِ بِسُكُوتِهَا عِنْدَ عَرْضِهِ عَلَيْهَا. وَ تُكَلِّفُ الشَّيْبُ النَّطْقَ. وَ لَوْ كَانَتْ مَمْلُوكَةً وَقَفَ عَلَيِ إِجَازَةِ الْمَالِكِ وَ كَذَا لَوْ كَانَتْ صَغِيرَةً، فَأَجَازَ الْأَبُ أَوْ الْجَدُّ صَحَّ.

۷۰ الْخَامِسَةُ: إِذَا كَانَ الْوَلِيُّ كَافِرًا، فَلَا وَلايَةَ لَهُ، وَ لَوْ كَانَ الْأَبُ كَذَلِكَ تَثَبُّتِ الْوِلايَةِ لِلْجَدِّ خَاصَّةً. وَ كَذَا لَوْ جُنَّ الْأَبُ أَوْ أُعْمِيَ عَلَيْهِ. وَ لَوْ زَالَ الْمَنَاعُ، عَادَتْ الْوِلايَةُ. وَ لَوْ اخْتَارَ الْأَبُ زَوْجًا وَ الْجَدُّ آخَرَ، فَمَنْ سَبَقَ عَقْدُهُ صَحَّ، وَ يَظَلُّ الْمُنْتَاخِرُ. وَ إِنْ تَشَاخَا، قُدِّمَ اخْتِيَارُ الْجَدِّ. وَ لَوْ أَوْقَعَاهُ فِي حَالِهِ وَاحِدَةً، ثَبَّتَ عَقْدُ الْجَدِّ دُونَ الْأَبِ



۶۷ دوم: اگر ولی دختر، او را به کمتر از مهرالمثل به ازدواج درآورد، آیا آن دختر حق اعتراض دارد؟ (و می‌تواند مهر المثل را مطالبه کند) در این مورد جای تردید است، و نظر ظاهرتر این است که: حق اعتراض دارد.

۶۸ سوم: عبارت و بیان زنی که بالغ و رشید است، در عقد ازدواج معتبر و مقبول است. بنابراین، جایز است که خودش را به ازدواج درآورد، و یا وکیل کس دیگری در بیان ایجاب یا قبول عقد باشد.

۶۹ چهارم: بنا بر نظر ظاهر تر عقد نکاح متوقف بر اجازه است (و از اصل باطل نمی‌شود)، بنابراین، اگر غیر از پدر و جد پدری، کسی دختر بچه را به ازدواج درآورد فرقی نمی‌کند آن شخص از خویشاوندان نزدیک باشد و یا از افراد غریبه و دور باشد؛ درهرحال، آن عقد نافذ نخواهد بود مگر با اجازه و یا اذن آن دختر بعد از عقد. حتی اگر کسی که عقد را منعقد می‌کند برادر و یا عموی دختر باشد. و هنگامی که عقد نکاح را بر دختر باکره عرضه می‌کنند همین که آن دختر سکوت کند کفایت می‌کند. اما اگر باکره نیست (ثبیه است) مکلف می‌کنند که حرف بزنند. و اگر کنیز است صحت عقد متوقف بر اجازه‌ی مالک او است. همچنین اگر صغیر است و پدر یا جد پدری اجازه دهند صحیح است، (و عقد متوقف بر اجازه دختر صغیر نیست).

۷۰ پنجم: اگر ولی دختر کافر باشد هیچ ولایتی ندارد. و اگر پدر او کافر است، ولایت فقط برای جد او ثابت است. همچنین اگر پدر او دیوانه و یا بیهوش گردد (ولایت برای جد ثابت است).

و اگر مانع (جنون یا اغماء) بر طرف شود، ولایت بر می‌گردد. و اگر پدر دختر یک شوهر انتخاب کرد و جد دختر، شوهر دیگری برای دختر انتخاب کرد، هر کس زودتر عقد را منعقد کند همان عقد صحیح است، و دیگری باطل است. و اگر اختلاف کردند، (پدر گفت: عقد من زودتر بود و جد گفت عقد من زودتر بود) آن شخصی را که جد انتخاب کرده است مقدم است. و اگر در یک حالت واحد عقد را منعقد کنند عقد جد صحیح است و عقد پدر صحیح نیست.

۷۱ السَّادِسَةُ: إِذَا زَوَّجَهَا الْوَلِيُّ بِالْمَجْنُونِ أَوْ الْحَصِيِّ صَحَّ، وَ لَهَا الْخِيَارُ إِذَا بَلَغَتْ. وَ كَذَا لَوْ زَوَّجَ الطِّفْلُ بِمَنْ بِهَا أَحَدُ الْعُيُوبِ الْمَوْجِبَةِ لِلْفُسْخِ.

۷۲ وَ لَوْ زَوَّجَهَا بِمَمْلُوكٍ لَمْ يَكُنْ لَهَا الْخِيَارُ إِذَا بَلَغَتْ. وَ كَذَا لَوْ زَوَّجَ الطِّفْلُ. وَ قِيلَ: بِالْمَنْعِ فِي الطِّفْلِ، لِأَنَّ نِكَاحَ الْأُمَّةِ مَشْرُوطٌ بِخَوْفِ الْعَنْتِ، وَ لَا خَوْفَ فِي جَانِبِ الصَّبِيِّ.

۷۳ السَّابِعَةُ: لَا يَجُوزُ نِكَاحُ الْأُمَّةِ إِلَّا بِإِذْنِ مَالِكِهَا وَ لَوْ كَانَتْ لِامْرَأَةٍ، فِي الدَّائِمِ وَ الْمُنْقَطِعِ. وَ قِيلَ: يَجُوزُ لَهَا أَنْ تَتَزَوَّجَ مُتَعَةً، إِذَا كَانَتْ لِامْرَأَةٍ مِنْ غَيْرِ إِذْنِهَا، وَ الْأَوَّلُ أَشْبَهُهُ.

۷۴ الثَّامِنَةُ: إِذَا زَوَّجَ الْأَبُوانِ الصَّغِيرَيْنِ، لَزِمَهُمَا الْعَقْدُ. فَإِنْ مَاتَ أَحَدُهُمَا وَرِثَهُ الْآخَرُ. وَ لَوْ عَقَدَ عَلَيْهِمَا غَيْرُ آبَائِهِمَا، وَ مَاتَ أَحَدُهُمَا قَبْلَ الْبُلُوغِ، بَطَلَ الْعَقْدُ وَ سَقَطَ الْمَهْرُ وَ الْإِزْتُ.



۷۱ ششم: اگر ولی دختر، او را به عقد دیوانه یا شخص خصی (کسی که تخم های او را کشیده اند) در آورد صحیح است، ولی دختر اختیار دارد هنگامی که بالغ شد آن عقد را فسخ کند. همچنین اگر کودکی را به زنی که یکی از عیوب فسخ نکاح را دارد تزویج کنند (صحیح است و اختیار فسخ دارد).

۷۲ و اگر دختری را به شخص مملوک (عبد) تزویج کنند، آن دختر وقتی بالغ شد اختیار فسخ نکاح را ندارد. همچنین اگر پسر بچه‌ای را به عقد کنیزی درآورند حکمش همین است. و نظر دیگر این است که: پسر بچه را نمی‌شود به ازدواج کنیز درآورد؛ چرا که نکاح با کنیز مشروط بر این است که (در ترک ازدواج) ترس از مشقت و اضطراب باشد ولی در جانب پسر بچه مشقتی نیست.

۷۳ هفتم: نکاح با کنیز جایز نیست، مگر با اجازه‌ی صاحب آن؛ حتی اگر مالک او یک زن باشد، چه نکاح دائم باشد یا موقت. و گفته شده: اگر صاحب او زن باشد کنیز می‌تواند بدون اجازه‌ی صاحبش ازدواج موقت کند. ولی نظر اول بهتر است.

۷۴ هشتم: اگر پدرها کودکان صغیر خود را به ازدواج درآورند آن عقد نکاح بر آنها لازم می‌شود. (و همه‌ی احکام زوجیت بر آن مترتب می‌شود). بنابراین اگر یکی از آن کودکان بمیرد دیگری از او ارث می‌برد، و اگر غیر از پدرانشان کسی دیگری آنها را به عقد نکاح درآورد و یکی از آن کودکان قبل از بلوغ بمیرد عقد باطل می‌شود و مهریه و ارث بردن هم ساقط است.

۷۵ وَ لَوْ بَلَغَ أَحَدُهُمَا فَرَضِي، لَزِمَ الْعَقْدُ مِنْ جِهَتِهِ. فَإِنْ مَاتَ عُرِلَ مَنْ تَرَكَتِهِ نَصِيبُ الْآخَرِ. فَإِنْ بَلَغَ فَأَجَازَ، أُخْلِيفَ أَنَّهُ لَمْ يُجِزْ لِلرَّغْبَةِ فِي الْمِيرَاثِ وَ وَرَثَ.

مَسَائِلُ ثَلَاثَ:

۷۶ الْأُولَى: إِذَا زَوَّجَهَا الْأَخْوَانُ بَرَجُلَيْنِ فَإِنْ وَكَلْتُهُمَا، فَالْعَقْدُ لِلْأَوَّلِ. وَ لَوْ دَخَلَتْ بِمَنْ تَزَوَّجَهَا آخِرًا فَحَمَلَتْ، الْحَقُّ الْوَلَدُ بِهِ، وَ الزِّمَّ مَهْرُهَا، وَ أُعِيدَتْ إِلَى السَّابِقِ بَعْدَ انْقِضَاءِ الْعِدَّةِ. فَإِنْ اتَّفَقَا فِي حَالَةٍ وَاحِدَةٍ، قِيلَ: يُقَدَّمُ الْأَكْبَرُ، وَ هُوَ تَحَكُّمٌ

۷۷ وَ لَوْ لَمْ تَكُنْ أَذِنَتْ لَهُمَا أَجَازَتْ عَقْدُ أَيُّهُمَا شَاءَتْ، وَ الْأُولَى لَهَا إِجَازَةٌ عَقْدِ الْأَكْبَرِ. وَ بِأَيُّهُمَا دَخَلَتْ قَبْلَ الْإِجَازَةِ، كَانَ الْعَقْدُ لَهُ.



۷۵ و اگر یکی از آن دو کودک صغیر بالغ شود و به آن نکاح راضی شود، عقد از جانب او لازم می‌شود؛ بنابراین، اگر بمیرد، سهم همسرش را کنار می‌گذارند. و آن دیگری اگر بالغ شد و عقد نکاح را اجازه کرد، او را قسم می‌دهند که به خاطر دستیابی به میراث، آن عقد را از ترکه او اجازه نکرده است؛ سپس از همسرش ارث می‌برد. و اگر آن طرفی که عقد را اجازه نکرده بود بمیرد عقد باطل می‌شود و هیچ ارثی نمی‌رسد.

سه مسأله

۷۶ اول: اگر دو برادر، به‌طور جداگانه خواهر خود را به عقد دو مرد درآورند، اگر آن دختر، هر دو برادر را وکیل کرده باشد، آن کس که زودتر عقد کرده، عقد او صحیح است. (حتی اگر او برادر کوچکتر باشد) و اگر با کسی که عقدش عقب‌تر بوده نزدیکی کرده باشد (به خاطر نبودن تقدم و تأخیر یا ندانستن مسأله) از او حامله شده باشد، آن فرزند، مال همان شوهر دوم است، و او باید مهریه‌ی این دختر را بدهد و بعد از تمام‌شدن مدت عده، آن دختر را به همان کسی که عقدش مقدم بوده بر می‌گردانند. (و همسر او خواهد بود.) و اگر عقد هر دو برادر در یک زمان اتفاق افتاده باشد؛ یک نظر این است که: عقد برادر بزرگتر مقدم است، ولی این نظر، بدون دلیل است.

۷۷ و اگر دختر به هیچ یک از برادران اذن در نکاح نداده باشد، عقد هریک از آنها را که بخواهد اجازه می‌کند، و بهتر است که عقد برادر بزرگتر را اجازه دهد. و به هریک از آن دو شوهر قبل از اجازه دادن عقد، دخول کرده باشد عقد نکاح همان صحیح است؛ (چرا که نزدیکی کردن یک نوع اجازه‌ی فعلی است.)

۷۸ الثَّانِيَةُ: لَا وِلَايَةَ لِلْأُمِّ عَلَى الْوَلَدِ، فَلَوْ زَوَّجَتْهُ فَرَضِي، لَزِمَهُ الْعَقْدُ، وَإِنْ كُرِهَ لَزِمَهَا الْمَهْرُ، وَفِيهِ تَرَدُّدٌ. وَرُبَّمَا حُجِلَ عَلَيَّ مَا إِذَا ادَّعَتْ الْوَكَالَةَ عَنْهُ.

۷۹ الثَّلَاثَةُ: إِذَا زَوَّجَ الْأَجْنَبِيُّ امْرَأَةً فَقَالَ الرَّوْحُ: زَوَّجَكَ الْعَاقِدُ مِنْ غَيْرِ إِذْنِكَ، فَقَالَتْ بَلْ إِذْنْتُ، فَأَلْقَوْا قَوْلَهَا مَعَ يَمِينِهَا عَلَيَّ الْقَوْلَيْنِ لِإِنِّهَا تَدَّعِي الصَّحَّةَ.

الفصل الرابع: في أسباب التَّحْرِيمِ

وَ هِيَ سِتَّةٌ:

۸۰ السَّبَبُ الْأَوَّلُ: النَّسَبُ وَ يَحْرُمُ بِالنَّسَبِ سَبْعَةٌ أَصْنَافٍ مِنَ النِّسَاءِ: الْأُمُّ وَ الْجَدَّةُ وَ ابْنُ عَمَّتِ، لِأَبٍ كَانَتْ أَوْ لِأُمِّ وَ ابْنَتُ اللَّصْلِ وَ بَنَاتُهَا وَ ابْنُ تَزَلْنِ وَ بَنَاتُ ابْنِ تَزَلْنِ وَ الْأَخَوَاتُ لِأَبٍ كُنَّ أَوْ لِأُمِّ أَوْ لِهَمَا



۷۸ دوم: مادر بر فرزند هیچ ولایتی ندارد؛ بنابراین، اگر مادر، فرزند خود را به ازدواج کسی در بیاورد و آن فرزند راضی شود، عقد لازم می‌شود، و اگر کراهت داشته باشد، خود مادر باید مهریه‌ی دختر را بپردازد، اما در این حکم جای تردید وجود دارد. چه بسا این حکم (که مادر مهریه را بپردازد) به جایی حمل می‌شود که آن مادر ادعا کند که از جانب پسرش وکالت دارد.

۷۹ سوم: اگر شخص غریبه‌ای یک زن را به ازدواج کسی درآورد، و آن زوج بگوید: عاقد بدون اذن تو، تو را به ازدواج درآورده است؛ اما خود زن بگوید: من خودم به او اجازه داده بودم، دو نظر وجود دارد (که یکی می‌گوید عقد فضولی باطل است و دیگری می‌گوید عقد فضولی صحیح است و نیاز به اجازه دارد) اما بنا بر هر دو نظر، ادعای زن با قسم خوردن توسط او پذیرفته می‌شود؛ چرا که آن زن ادعای صحت عقد را دارد. (و هر جا که دو شخص، در صحت و فساد عقدی با هم نزاع کنند، ادعای کسی که مدعی صحت عقد است پذیرفته می‌شود مگر مواردی که با ادله‌ی خاصه استثناء شده است.)

فصل چهارم: اسباب حرمت و محرمیت

شش سبب برای محرمیت وجود دارد.

سبب اول: نسب

۸۰ هفت گروه از زنان با نسبت داشتن بر مرد محرم می‌شوند: مادر، مادر بزرگ هر چند بالا رود، فرقی نمی‌کند اجداد مادری باشد یا پدری و دختر خود انسان، دختر دختران او هر چه پایین رود. و دختر پسران او هر چه پایین رود (یعنی نوه، نتیجه و نبیره و ندیده...) و خواهران، فرقی نمی‌کند خواهران پدری باشد یا خواهران مادری و یا خواهران پدر و مادری انسان باشد.

۸۱ وَ بَنَاتُهُنَّ وَ بَنَاتُ أَوْلَادِهِنَّ وَ الْعَمَّاتُ سِوَاهُ كُنَّ أَخَوَاتُ أَبِيهِ لِأَبِيهِ، أَوْ لِأُمِّهِ، أَوْ لِهَمَا وَ كَذَا أَخَوَاتُ أَجْدَادِهِ وَ إِنْ عَلَوْنَ. وَ الْخَالَاتُ لِلْأَبِ أَوْ لِلْأُمِّ أَوْ لِهَمَا.

۸۲ وَ كَذَا خَالَاتُ الْأَبِ وَ الْأُمِّ وَ إِنْ ارْتَفَعْنَ. وَ بَنَاتُ الْأَخِ سِوَاهُ كَانَ الْأَخُ لِلْأَبِ أَوْ لِلْأُمِّ أَوْ لِهَمَا، وَ سِوَاهُ كَانَتْ بِنْتُهُ لِصُلْبِهِ أَوْ بِنْتُ بِنْتِهِ أَوْ بِنْتُ ابْنِهِ وَ بَنَاتُهُنَّ وَ إِنْ سَقَلْنَ.

۸۳ وَ مِثْلَهُنَّ مِنَ الرَّجَالِ يَحْرُمُ عَلَيِ النِّسَاءِ، فَيَحْرُمُ الْأَبُ وَ إِنْ عَلَا وَ الْوَالِدُ وَ إِنْ سَقَلُ، وَ الْأَخُّ وَ ابْنُهُ وَ ابْنُ الْأَخْتِ وَ الْعَمُّ وَ إِنْ ارْتَفَعَ، وَ كَذَا الْخَالَ.

فُرُوعٌ ثَلَاثَةٌ:

۸۴ الْأَوَّلُ: النَّسَبُ يَثْبُتُ مَعَ النِّكَاحِ الصَّحِيحِ وَ مَعَ الشُّبُهَةِ. وَ لَا يَثْبُتُ مَعَ الزَّوْنَا فَلَوْ زَنَى، فَانْحَلَقَ مِنْ مَائِهِ وَ لَدَّ عَلَيِ الْجُزْمِ لَمْ يَنْتَسِبْ إِلَيْهِ شَرْعًا.



۸۱ و دختران خواهران و دختران دختران آنها. و عمه‌ها، فرقی نمی‌کند خواهران پدری پدرش هستند، یا خواهران مادری پدرش هستند، یا خواهران پدر و مادری پدرش هستند؛ همچنین، خواهران اجدادش هرچه بالا رود. و خاله‌های انسان فرقی نمی‌کند خواهر پدری مادرش باشد یا خواهر مادری مادرش باشد و یا خواهر پدر و مادری مادرش باشد. ۸۲ همچنین خاله‌های پدر و خاله‌های مادرش، هرچند بالا روند (یعنی خاله‌های جدش و پدر جدش) و دختران برادرش، فرقی نمی‌کند که برادر پدری او باشد یا برادر مادری او باشد و یا برادر پدر و مادری او باشد، و فرقی نمی‌کند دختر خود برادرش باشد و یا نوهی برادرش باشد (یعنی دختر دختر برادرش یا دختر پسر برادرش باشد) و دختران آنها هرچند پایین روند (یعنی دختر نوهی برادرش یا دختر نبره‌ی برادرش و ...).

۸۳ و مثل همین افراد که بر مردان محرم بودند بر زنان محرم هستند. بنابراین پدر دختر هرچه بالا رود (یعنی اجداد او) فرزند زن هرچه پایین رود (یعنی نوادگان زن) بر زن محرم هستند، و برادر و پسر برادر و پسر خواهر و عمو هرچه بالا رود (یعنی عمو پدرش یا عمو مادرش و دایی‌ها (هرچند بالا روند) بر زن محرم هستند.

سه فرع مسئله

۸۴ اول: نسبت‌ها با نکاح صحیح و با نکاح شبهه‌دار ثابت است، اما با زنا ثابت نیست؛ بنابراین، اگر کسی زنا کند و مطمئن باشد از منی او فرزندی متولد شده از نظر شرعی، نسبت پدر فرزندی بین آنها نیست (اما اگر مطمئن نباشد که از آب منی هنگام زنا متولد شده؛ بلکه ممکن است از منی هنگام ازدواج صحیح متولد شده است آن فرزند منتسب به او خواهد بود).

۸۵ وَ هَلْ يَحْرُمُ عَلَي الرَّائِي وَ الرَّائِيَةِ؟ الْوَجْهُ أَنَّهُ يَحْرُمُ لِأَنَّهُ مَخْلُوقٌ مِنْ مَائِهِ فَهُوَ يُسَمَّى وَلَدًا لِعَمَّةٍ.

۸۶ الثَّانِي: لَوْ طَلَّقَ زَوْجَتَهُ، فَوَطَّئَتْ بِالشُّبْهَةِ، فَإِنْ أَتَتْ بِوَلَدٍ بِهِ لِأَقَلِّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ مِنْ وَطْءِ الثَّانِي، وَ لِسِتَّةِ أَشْهُرٍ مِنْ وَطْءِ الْمُطَّلَقِ الْحَقِّ بِالْمُطَّلَقِ أَمَا لَوْ كَانَ الثَّانِي لَهُ أَقَلُّ مِنْ سِتَّةِ أَشْهُرٍ وَ لِلْمُطَّلَقِ أَكْثَرُ مِنْ أَقْصَى مُدَّةِ الْحَمْلِ لَمْ يَلْحَقْ بِأَحَدِهِمَا. وَ إِنْ اِحْتَمَلَ أَنْ يَكُونَ مِنْهُمَا، أُسْتَخْرَجَ بِالْقُرْعَةِ عَلَي تَرَدُّدٍ، أَشْبَهُهُ أَنَّهُ لِلثَّانِي.

۸۷ وَ حُكْمُ اللَّبَنِ لِلنَّسَبِ.

۸۸ الثَّلَاثُ: لَوْ أَنْكَرَ الْوَلَدُ وَ لَاعَنَ إِنْتَفَى عَنِ صَاحِبِ الْفِرَاشِ، وَ كَانَ اللَّبْنُ تَابِعًا لَهُ. وَ لَوْ أَقَرَّ بِهِ بَعْدَ ذَلِكَ عَادَ نَسَبُهُ، وَ إِنْ كَانَ هُوَ لَا يَرْتُ الْوَلَدَ.



۸۵ و آیا آن فرزند متولدشده (اگر دختر باشد) بر مرد زانی (و اگر پسر باشد بر زن زانیه) حرام می‌شود؟ نظر بهتر این است که: بله حرام می‌شود، چرا که او از آب منی زانی متولد شده است و از نظر لغت، فرزند او نامیده می‌شود. ۸۶ دوم: اگر همسرش را طلاق دهد و آن زن (توسط شخص دیگری) وطی به شبهه شود؛ پس اگر از وطی دوم کمتر از شش ماه گذشته که زن صاحب فرزندی شد، و شش ماه از آمیزش که با آن شوهر طلاق گرفته کرده، گذشته باشد، آن فرزند به همسر طلاق گرفته محلق می‌گردد.

اما اگر از آمیزش با شخص دوم کمتر از شش ماه می‌گذرد و از نزدیکی‌ای که با شوهر طلاق گرفته، کرده، بیشتر از آخرین حد باردارشدن (یعنی بیشتر از ده ماه یا یک‌سال بنا بر اختلاف فتوای فقها) می‌گذرد آن کودک به هیچ یک از آن‌ها منتسب نیست. و اگر احتمال داشته باشد که بر هر دوی آنها منتسب باشد (مثلاً کودک بعد از شش ماه و کمتر از ده ماه از آن دو نزدیکی که زن کرده متولد شود) قرعه انداخته می‌شود (تا معلوم شود به چه کسی منتسب است) و البته جای تردید وجود دارد و نظر بهتر آن است که به نزدیکی کننده‌ی دوم منتسب است.

۸۷ و حکم شیر (محرمیتی که به واسطه‌ی شیر خوردن حاصل می‌شود) تابع همان حکم نسب است. (مثلاً اگر آن زن با شیر خود، بچه‌ی دیگران را شیر دهد، آن بچه با آن مردی که بچه‌ی آن زن منتسب به اوست، محروم می‌شود)

۸۸ سوم: اگر شوهر منکر آن فرزند شود و او را لعان کند (توضیح لعان در کتاب اللعان خواهد آمد، به‌طور خلاصه؛ یعنی مرد قسم بخورد که فرزند مال او نیست و خودش راست می‌گوید و همسرش دروغ می‌گوید که فرزند را به او نسبت داده) آن فرزند از شوهر سابق منتفی می‌شود، (و دیگر فرزند او نیست و هیچ نسبتی با او ندارد) و احکام شیر دادن هم تابع همین نسب است. و اگر بعد از آن لعان، مجدداً اقرار کند که آن کودک فرزند خودش است، همه‌ی احکام نسب بر می‌گردد (مگر یک حکم و آن حکم این است که) مرد از آن کودک ارث نمی‌برد (بلکه بقیه‌ی نزدیکان ارث می‌برند).

و النَّظْرُ فِي: شُرُوطِهِ وَ أَحْكَامِهِ

۸۹ اِنْتِشَارُ الْحُرْمَةِ بِالرُّضَاعِ، يَتَوَقَّفُ عَلَي شُرُوطٍ:

الأوَّلُ: أَنْ يَكُونَ اللَّيْنُ عَنِ نِكَاحٍ، فَلَوْ دَرَّ لَمْ يَنْتَشِرْ حُرْمَتُهُ. وَ كَذَا لَوْ عَنِ زِنَا. وَ فِي نِكَاحِ الشُّبْهَةِ تَرَدُّدُ، الشُّبْهَةُ تَنْزِيلُهُ عَلَي النِّكَاحِ الصَّحِيحِ.

۹۰ وَ لَوْ طَلَّقَ الرَّوْجُ وَ هِيَ حَامِلَةٌ مِنْهُ أَوْ مُرْضِعٌ فَأَرْضَعَتْ وَ لَدَا، نَشَرَ الْحُرْمَةَ كَمَا لَوْ كَانَتْ فِي جِبَالِهِ وَ كَذَا لَوْ تَزَوَّجَتْ وَ دَخَلَ بِهَا الرَّوْجُ الثَّانِي وَ حَمَلَتْ.

۹۱ أَمَّا لَوْ انْقَطَعَ، ثُمَّ عَادَ فِي وَفْتٍ يُمَكِّنُ أَنْ يَكُونَ لِلثَّانِي، كَانَ لَهُ دُونَ الأَوَّلِ. وَ لَوْ اتَّصَلَ حَتَّى تَصَعَ الحَمْلُ مِنَ الثَّانِي، كَانَ مَا قَبْلَ الوُضْعِ لِالأَوَّلِ، وَ مَا بَعْدَ الوُضْعِ لِلثَّانِي.



سبب دوم برای محرمیت: شیردادن

بحث در این سبب درباره‌ی شروط شیردادن و احکام شیردادن است.

۸۹ محرمیت با شیردادن مشروط به چند شرط است:

شرط اول: این که آن شیر از نکاح (و نزدیکی) صحیحی به وجود آمده باشد (مثلاً از همسر دائم یا متعه یا ملک یمین یا ... باشد) اما اگر بدون وطی (نزدیکی) و یا با زنا به وجود آمده باشد، محرمیت انتشار پیدا نخواهد کرد. و در مورد شیری که از نکاح با شبهه به وجود آمده جای تردید وجود دارد، و نظر صحیح‌تر این است که وطی به شبهه (نزدیکی از روی جهالت و اشتباه) همانند نکاح صحیح است. (و باعث انتشار حرمت رضاعی می‌شود).

۹۰ اگر مردی زنش را طلاق دهد در حالی که آن زن از آن مرد حامله است و یا شیرده است، و آن زن با شیرش به کودکی شیر دهد، احکام محرمیت جاری است؛ همانند وقتی که آن زن همسر شوهرش بود و همین حکم در جایی که آن زن ازدواج مجدد کند و شوهر دومش با او نزدیکی کند و آن زن حامله شود؛ جاری است.

۹۱ اما اگر شیر زن قطع شود و بعد از مدتی مجدداً بیاید، به طوری که امکان این باشد که از شوهر دوم است؛ آن شیر متعلق به شوهر دوم است و نه شوهر اول.

اما اگر پشت سرهم (بدون وقفه) شیر بیاید تا اینکه از شوهر دوم، کودکی را وضع حمل کند، آن شیرهایی که قبل از وضع حمل می‌آمده مال شوهر قبلی است و شیرهایی که بعد از وضع حمل می‌آید مال شوهر دوم است.

۹۲ الشَّرْطُ الثَّانِي: الكَمِيَّة وَ هُوَ مَا أَتَبَت اللَّحْمَ وَ شَدَّ الْعَظْمَ. وَ لَا حُكْمَ لِمَا دُونَ الْعَشْرِ إِلَّا فِي رِوَايَةٍ شَاذَةٍ. وَ هَلْ يَحْرُمُ بِالْعَشْرِ؟ فِيهِ رِوَايَتَانِ، أَشْهَرُهُمَا أَنَّهُ لَا يَحْرُمُ. وَ يَنْشُرُ الْحُرْمَةَ إِنْ بَلَغَ خَمْسَ عَشْرَةَ رَضْعَةً أَوْ رَضَعَ يَوْمًا وَ لَيْلَةً.

۹۳ وَ يُعْتَبَرُ فِي الرِّضْعَاتِ الْمُدْكُورَةِ قِيُودُ ثَلَاثَةٍ: أَنْ تَكُونَ الرِّضْعَةُ كَامِلَةً وَ أَنْ تَكُونَ الرِّضْعَاتُ مُتَوَالِيَةً، وَ أَنْ يَرْتَضِعَ مِنَ الشَّدِيِّ.

۹۴ وَ يَرْجَعُ فِي تَقْدِيرِ الرِّضْعَةِ إِلَى الْعُرْفِ. وَ قِيلَ: أَنْ يَرُوي الصَّبِيُّ وَ يَصُدِّرُ مِنْ قَبْلِ نَفْسِهِ، فَلَوْ أَلْتَمَمَ الشَّدِيُّ ثُمَّ لَفَظَهُ وَ عَاوَدَ، فَإِنْ كَانَ أَعْرَضَ أَوْ لَا فَهِيَ رَضْعَةٌ وَ إِنْ كَانَ لَا بِنِيَّةِ الْإِعْرَاضِ، كَالنَّفْسِ أَوْ الْإِتِّفَاتِ الَّتِي مَلَاعِبَ أَوْ الْإِتِّقَالِ مِنْ ثَدْيٍ الْآخَرَ، كَانَ الْكُلُّ رَضْعَةً وَاحِدَةً. وَ لَوْ مَنَعَ قَبْلَ إِسْتِكْمَالِهِ الرِّضْعَةَ لَمْ يُعْتَبَرِ فِي الْعَدَدِ.



۹۲ شرط دوم: کمیّت و مقدار شیردادن: شیردهی باید به مقداری باشد که گوشت بر بدن کودک برود. و استخوانش سفت شود. و اگر کمتر از ده بار انجام شود، احکام شیردهی را ندارد، مگر بنا بر یک روایتی که مورد توجه فقها نیست. و آیا با ده بار شیردادن احکام محرمیت جاری است؟ دو روایت در این مورد وجود دارد که مشهورترین آن دو این است که محرم نمی‌شود. محرمیت در صورتی جاری است که پانزده بار شیر بخورد و یا یک شبانه‌روز شیر بخورد. ۹۳ در این شیرخوردن ها سه قید معتبر است: ۱. به مقداری باشد که کودک سیر شود (شیردهی کامل باشد) ۲. اینکه دفعات شیرخوردن پشت سرهم باشد ۳. اینکه از پستان شیر بخورد (نه اینکه شیر را در ظرفی بدوشند و به طفل بدهند) ۹۴ ملاک شیردهی کامل به عرف است. و نظر دیگر این است که: به مقداری باشد که کودک خودش بنوشد و به میل خودش پستان را رها کند. بنا بر این، اگر پستان را رها کرد و دوباره آن را گرفت و بازگشت، در این صورت اگر بار اول کاملاً رو برگردانده بود (و دل کنده بود) یک بار شیردهی حساب می‌شود، ولی اگر به نیت دل کندن و رو برگرداندن نبود؛ بلکه به خاطر نفس کشیدن بود یا به اسباب بازی متوجه شد و یا از سینه‌ای به سینه‌ی دیگر چرخید، همه‌ی آن شیردهی‌ها یک بار حساب می‌شود؛ اما اگر مانع تکمیل شیرخوردن طفل شوند، آن تعداد شیردهی معتبر نخواهد بود.

۹۵ وَ لَا بُدَّ مِنْ تَوَالِي الرِّضَاعَاتِ بِمَعْنِي أَنَّ الْمَرْأَةَ الْوَاحِدَةَ تَنْفَرِدُ بِإِكْمَالِهَا فَلَوْ رَضَعَ مِنْ وَاحِدَةٍ بَعْضُ الْعَدَدِ ثُمَّ رَضَعَ مِنْ أُخْرَى بَطَلَ حَكْمُ الْأَوَّلِ.

۹۶ وَ لَوْ تَنَاوَبَ عَلَيْهِ عِدَّةٌ نِسَاءً لَمْ يَنْشُرِ الْحُرْمَةَ مَا لَمْ يَكْمَلْ مِنْ وَاحِدَةٍ خَمْسَ عَشْرَةَ رَضْعَةً وَلَا.

۹۷ وَ لَا يَصِيرُ صَاحِبُ اللَّبَنِ مَعَ اخْتِلَافِ الْمُرَضَعَاتِ أَبًا. وَ لَا أَبُوهُ جَدًّا وَ لَا الْمُرَضَعَةُ أُمَّ.

۹۸ وَ لَا بُدَّ مِنْ ارْتِضَاعِهِ مِنَ النَّدِيِّ فِي قَوْلِ مَشْهُورٍ، تَحْقِيقًا لِمُسْمَى الْإِرْتِضَاعِ. فَلَوْ جَرَّ فِي حَلْقِهِ أَوْ أَوْصَلَ إِلَيْ جَوْفِهِ بِحُقْنَةٍ، وَ مَا شَاكَلَهَا لَمْ يَنْشُرْ. وَ كَذَا لَوْ جُبْنَ فَأَكَلَهُ جُبْنًا. وَ كَذَا يَجِبُ أَنْ يَكُونَ اللَّبْنُ بِحَالِهِ، فَلَوْ مُرَّجٍ، بِأَنَّ الْقَيْ فِي فَمِ الصَّبِيِّ مَائِعٌ وَ رَضَعَ، فَأَمْتَرَجَ حَتَّى حَرَّجَ عَنْ كُونِهِ لَبْنًا لَمْ يَنْشُرْ.

۹۹ وَ لَوْ ارْتَضَعَ مِنْ نَدْيِ الْمَيْتَةِ أَوْ رَضَعَ بَعْضَ الرِّضَاعَاتِ وَ هِيَ حَيَّةٌ، ثُمَّ أَكْمَلَهَا مَيْتَةً، لَمْ يَنْشُرْ، لِأَنَّهَا خَرَجَتْ بِالْمَوْتِ عَنِ الْإِتْحَاقِ الْأَحْكَامِ فَهِيَ كَالْبَيْهِيْمَةِ الْمُرَضَعَةِ، وَ فِيهِ تَرَدُّدٌ.



۹۵ و حتماً باید دفعات شیردهی پشت سرهم باشد؛ به این معنا که یک زن واحد به‌تنبه‌ای تمام مدت شیردهی را تکمیل کند. بنابراین، اگر کودک از یک زنی چند مرتبه شیر بخورد؛ سپس از زن دیگری شیر بخورد، حکم شیردهی زن اول باطل می‌شود (و باید مجدداً زن اول شیر دهد و پانزده مرتبه یا یک شبانه روز را تکمیل کند).

۹۶ و اگر چند زن شیردهی او را به‌عهده بگیرند، محرمت انتشار پیدا نخواهد کرد، تا وقتی که از یک زن پانزده مرتبه پشت سر هم شیر بخورد.

۹۷ و آن مردی که صاحب شیر است در صورتی که چند زن شیرده وجود داشته است، پدر رضاعی کودک نخواهد بود. و پدر بزرگ او هم نخواهد شد، و آن زن شیرده هم مادر رضاعی او نخواهد شد.

۹۸ و طبق نظر مشهور، کودک باید از پستان شیر بخورد، چرا که صدق عنوان شیردهی به همین است (که از پستان شیر بخورد) بنابراین، اگر شیر را در حلق کودک بپاشند و یا با سرنگ و یا چیزهایی شبیه به آن، شیر را به شکم کودک تزریق کنند، محرمت انتشار پیدا نمی‌کند. همچنین اگر پنیر شود و آن را در حال پنیر بودن بخورد محرمتی شکل نمی‌گیرد. و واجب است که شیر به حالت طبیعی خود باشد؛ بنابراین، اگر با چیزی مخلوط شود؛ به این صورت که مایعی در دهان کودک بریزند و شیر هم بدهند و آن مایع با شیر در هم آمیزد، به طوری که از اسم شیر بودن خارج شود، محرمتی شکل نمی‌گیرد.

۹۹ و اگر کودک از پستان زن مرده‌ای شیر بخورد، و یا تعدادی از دفعات شیر خوردن را از مادر زنده بخورد و بقیه‌ی دفعات را از همان مادر که مرده است بخورد، محرمت واقع نمی‌شود، چرا که آن زن با مرگش، از اینکه مشمول احکام شود خارج شده است، و حکمش همانند آن است که کودک از پستان حیوانی شیر می‌خورد. البته در این حکم جای تردید است، (چرا که ممکن است اطلاق رضاع شامل این زن مرده هم بشود).

۱۰۰ الشَّرْطُ الثَّلَاثُ أَنْ يَكُونَ فِي الْخَوْلَانِ وَ يُرَاعِي فِي الْمُرْتَضِعِ لِقَوْلِهِ ص « لَا رَضَاعَ بَعْدَ فَطَامٍ » وَ هَلْ يُرَاعِي فِي وِلْدِ الْمُرْضِعَةِ؟ الْأَصْحَحُ لَا يُعْتَبَرُ. فَلَوْ مَضَى لِوَالِدِهَا أَكْثَرُ مِنْ خَوْلَيْنِ، ثُمَّ أَرْضَعَتْ مِنْ لَهُ دُونَ الْخَوْلَيْنِ نَسَرَ الْحُرْمَةَ.

۱۰۱ وَ لَوْ رَضَعَ الْعَدُوَّ إِلَّا رَضَعَةً وَاحِدَةً فَتَمَّ الْخَوْلَانِ، ثُمَّ أَكَمَلَهُ بَعْدَهُمَا، لَمْ يَنْشُرَ الْحُرْمَةَ. وَ كَذَا لَوْ كَثَلَ الْخَوْلَانِ وَ لَمْ يُرَوْ مِنْ الْأَخِيرَةِ. وَ يَنْشُرُ إِذَا تَمَّتِ الرِّضْعَةُ، مَعَ تَمَامِ الْخَوْلَيْنِ.

۱۰۲ الشَّرْطُ الرَّابِعُ: أَنْ يَكُونَ اللَّبْنُ لِفِعْلِ وَاحِدٍ، فَلَوْ أَرْضَعَتْ بِلَبْنِ فِعْلٍ وَاحِدٍ مِائَةَ حَرَمَ بَعْضُهُمْ عَلَيَّ بَعْضٍ. وَ كَذَا لَوْ نَكَحَ الْفَحْلُ عَشْرًا وَ أَرْضَعَتْ كُلُّ وَاحِدَةٍ وَاحِدًا أَوْ أَكْثَرَ، حَرَمَ التَّنَاكُحُ بَيْنَهُمْ جَمِيعًا. وَ لَوْ أَرْضَعَتْ اثْنَيْنِ بِلَبْنِ فِعْلَيْنِ لَمْ يَحْرُمَ أَحَدُهُمَا عَلَيَّ الْآخَرَ، وَ فِيهِ رَوَايَةٌ أُخْرَى مَهْجُورَةٌ. وَ يَحْرُمُ أَوْلَادُ هَذِهِ الْمُرْضِعَةِ نَسَبًا عَلَيَّ الْمُرْتَضِعِ مِنْهَا.



۱۰۰ شرط سوم: اینکه شیرخوردن در دو سال باشد و این دو سال در مورد کودکی که شیر می‌خورد باید مراعات شود، چرا که پیامبر ﷺ فرمودند: «بعد از جداشدن کودک از شیر، دیگر رضاع وجود ندارد» آیا باید این دو سال درباره‌ی فرزند (نَسَبی) خود مرزعه (زن شیرده) مراعات گردد؟ نظر صحیح تر این است که شرط نیست. (که فرزند خود آن زن کمتر از دو سال سن داشته باشد)؛ بنابراین، اگر از تولد فرزند خود مرزعه بیشتر از دو سال گذشته بود، سپس آن زن، به کودکی که کمتر از دو سال دارد شیر بدهد، حرمت رضاعی منتشر می‌شود.

۱۰۱ و اگر به تعداد لازم منهای یک‌بار به کودک شیر داده باشد و در این هنگام دو سال کودک تمام شود، و بقیه‌ی دفعات، شیر را بعد از دو سالگی بخورد، محرمیت منتشر نخواهد شد. همچنین اگر کودک در حال خوردن مرتبه‌ی آخر شیرخوردن باشد و دو سالش تمام شود محرمیت منتشر نخواهد شد و اگر دفعات شیرخوردن تمام شود و دو سال بچه هم پایان بپذیرد، محرمیت حاصل می‌شود.

۱۰۲ شرط چهارم: اینکه شیر برای یک شوهر واحد باشد، بنابراین، اگر زنی با شیرینی که متعلق به یک شوهر است صد کودک را شیر دهد، همگی آنها بر یکدیگر محرم می‌شوند؛ همچنین اگر یک مرد با ده زن ازدواج کند و هریک از آنها به یک یا چند کودک شیر بدهند، ازدواج در بین همگی آنها حرام خواهد بود، و اگر یک زن با شیرینی که مربوط به دو شوهر است به دو کودک شیر بدهد، یکی از آن دو کودک با کودک دیگر محرم نمی‌شود (مثلاً زینب همسر محمد به کودکی شیر بدهد؛ سپس محمد او را طلاق دهد و زینب با علی ازدواج کند و مجدداً شیرده شود و به دختر بچه‌ای شیر بدهد، آن دختر بچه با پسربچه‌ای که زینب شیر داده شرعاً برادر و خواهر نخواهند شد تا ازدواج آن‌ها با هم حرام باشد با این که مادر رضاعی آن‌ها یک نفر است، چرا که پدر رضاعی آنها دو نفر است.) و در این مورد روایتی وجود دارد (که می‌فرماید: آن دختر با پسر به هم حرام می‌شوند) اما این روایت مورد عمل فقها نیست. و فرزندان نَسَبی زن شیرده، بر آن کودکی که از آن زن شیرخورده حرام می‌شوند، (و حتی ازدواج با او را ندارند).

۱۰۳ و يُسْتَحَبُّ أَنْ يَخْتَارَ لِلرَّضَاعِ الْعَاقِلَةَ الْمُسْلِمَةَ الْعَفِيفَةَ الْوَصِيَّةَ.

وَلَا تُسْتَرَضَعُ الْكَافِرَةُ وَمَعَ الْإِضْطِرَّارِ تُسْتَرَضَعُ الذَّمِيَّةُ، وَيَمْنَعُهَا مِنْ شُرْبِ الْحَمْرِ وَ أَكْلِ لَحْمِ الْخِنْزِيرِ.

۱۰۴ وَ يَكْرَهُ أَنْ يُسَلَّمَ إِلَيْهَا الْوَلَدَ لِتَحْمِلَهُ إِلَى مَنْزِلِهَا وَ تَتَأَكَّدُ الْكِرَاهِيَةَ فِي اِزْتِصَاعِ الْمَجُوسِيَّةِ.

۱۰۵ وَ يَكْرَهُ أَنْ يُسْتَرَضَعَ مَنْ وَلَادُهَا عَنْ زِنَا. وَ رُوي أَنَّهُ إِنْ أَحَلَّهَا مَوْلَاهَا فِعْلَهَا طَابَ لَبْنُهَا وَ زَالَتْ الْكِرَاهِيَةُ، وَ هُوَ شَادُّ.

وَ أَمَّا أَحْكَامُهُ:

فَمَسَائِلُ:

۱۰۶ الأولي: إِذَا حَصَلَ الرَّضَاعُ الْمَحْرَمُ اِنْتَسَرَتْ الْحُرْمَةُ مِنَ الْمُرْضِعَةِ وَ فَحِلَّهَا إِلَى الْمُرْتَضِعِ، وَ مِنْهُ إِلَيْهِمَا، فَصَارَتْ الْمُرْضِعَةُ لَهُ أُمًّا وَ الْفَحْلُ أَبًا وَ آبَاؤُهُمَا أَجْدَادًا وَ أُمَّهَاتُهُمَا جَدَاتٍ، وَ أَوْلَادُهُمَا إِخْوَةً وَ أَخَوَاتُهُمَا أَخَوَالًا وَ أَعْمَامًا.



۱۰۳ و مستحب است که مرد برای شیردادن کودکش، زن عاقل و مسلمان و عقیف و زیبارو انتخاب کند. و زن کافر را به عنوان مرضعه طلب نکند. و در صورتی که ناچار باشد، کافر ذمی را برگزیند و او را منع کند که (در این مدت) شراب بنوشد و یا گوشت خوک بخورد.

۱۰۴ و کراهت دارد که بجهاش را به آن زن کافر بسپارد تا او را به خانه‌ی خودش ببرد و این کراهت در مورد زنی که مجوس است بیشتر است.

۱۰۵ کراهت دارد که کودک را به زنی که فرزند خودش از زنا متولد شده (و آن زن شیرده شده) بسپارد. و روایت شده (اگر کنیزی یا عبدی زنا کرده بود و حامله شده بود و مولای او آن کنیز را به ازدواج همان عبد درآورد) و فعل کنیز را حلال کند، شیرش حلال می‌شود و کراهیت آن بر طرف می‌شود. اما این روایت هم متروک است و مورد عمل اصحاب نیست.

اما از احکام شیر دادن:

چند مسأله است:

۱۰۶ اول: اگر آن شیردهی محرم‌کننده به طور صحیح حاصل شود، محرمیت از زن شیرده و شوهرش به کودک شیرخوار و از کودک به آن زن و شوهر منتشر خواهد شد؛ بنابراین، زن شیرده مادر کودک خواهد بود و شوهرش پدر کودک است و پدران آنها، اجداد کودک و مادران آنها مادر بزرگ‌های کودک هستند و فرزندان نسبی آنها برادر و خواهران کودک شیرخوار، به شمار می‌روند و برادر و خواهران آن زن و شوهر، خاله و دایی و عمو و عمه‌ی آن کودک خواهند شد.

۱۰۷ الثَّانِيَةُ: كُلُّ مَنْ يَنْتَسِبُ إِلَى الْفَحْلِ مِنَ الْأَوْلَادِ، وَوَلَدَةً وَرَضَاعًا يُحْرَمُونَ عَلَيَّ هَذَا الْمُرْتَضِعِ. وَ كَذَا مَنْ يَنْتَسِبُ إِلَى الْمُرْضِعَةِ بِالثُّبُوتِ وَوَلَدَةً وَإِنْ نَزَلُوا. وَ لَا يَحْرُمُ عَلَيْهِ مَنْ يَنْتَسِبُ إِلَيْهِ بِالثُّبُوتِ رَضَاعًا.

۱۰۸ الثَّلَاثَةُ: لَا يَنْكِحُ أَبُو الْمُرْتَضِعِ فِي أَوْلَادِ صَاحِبِ اللَّبَنِ وَوَلَدَةً وَ لَا رَضَاعًا وَ لَا فِي أَوْلَادِ زَوْجَتِهِ الْمُرْضِعَةِ وَوَلَدَةً، لِأَنَّهُمْ صَارُوا فِي حَكْمِ وَلَدِهِ وَ هَلْ يَنْكِحُ أَوْلَادَهُ الَّذِينَ لَمْ يُرْتَضِعُوا مِنْ هَذَا اللَّبَنِ فِي أَوْلَادِ هَذِهِ الْمُرْضِعَةِ، وَ أَوْلَادِ فَحْلِهَا قَبْلَ: لَا، وَالْوَجْهُ الْجَوَازُ.

۱۰۹ أَمَّا لَوْ أَرَضَعَتْ امْرَأَةٌ ابْنًا لِقَوْمٍ، وَ بِنْتًا لِآخَرِينَ، جَازَ أَنْ يَنْكِحَ إِخْوَةَ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا فِي إِخْوَةِ الْآخَرِ، لِأَنَّهُ لَا نَسَبَ بَيْنَهُمْ وَ لَا رَضَاعَ.



۱۰۷ دوم: هر فرزندی که به طور نسبی یا رضاعی به شوهر زن شیر ده منتسب باشد، براین کودک شیرخوار حرام خواهند بود (و حق ازدواج با او را ندارند). همچنین هر فرزندی که به طور نسبی با زن شیرده منتسب باشد، هرچه پایین رود (یعنی نوادگان و فرزندان نسبی آن زن شیرده) برآن کودک شیرخوار محرم خواهد بود. اما فرزندی که به طور رضاعی به آن زن شیرده منتسب باشد بر آن کودک شیرخوار حرام نخواهد بود (و می‌تواند با او ازدواج کند).

۱۰۸ سوم: پدر کودک شیرخوار حق ندارد با فرزندان نسبی و رضاعی شوهرزن شیرده (که صاحب شیر است) ازدواج کند؛ همچنین حق ندارد با فرزندان نسبی زن شیرده ازدواج کند؛ چرا که آن فرزندان در حکم فرزندان خودش هستند آیا دیگر فرزندان این مرد (پدر کودک شیرخوار که از این زن ارتزاق نکرده‌اند می‌توانند با فرزندان این زن شیرده و یا فرزندان شوهر او ازدواج کنند؟

یک نظر این است که: نمی‌توانند، اما نظر بهتر این است که جایز است.

۱۰۹ اما اگر زنی به پسر یک خانواده شیر دهد و به دختر خانواده‌ی دیگر هم شیر دهد، جایز است که برادر و خواهران آن پسر با برادر و خواهران آن دختر ازدواج کنند، چرا که هیچ نسبت خانوادگی و هیچ نسبت رضاعی بین آنها وجود ندارد.

۱۱۰ الرَّابِعَةُ: الرَّضَاعُ الْمُحَرَّمُ يَمْنَعُ مِنَ النِّكَاحِ سَابِقًا وَ يَبْطِلُهُ لِأَجْفًا. فَلَوْ تَزَوَّجَ رَضِيعَةً، فَأَرْضَعَتْهَا مَنْ يُفْسِدُ نِكَاحَ الصَّغِيرَةِ بِرِضَاعِهَا كَأُمِّهِ وَ جَدَّتِهِ وَ أُخْتِهِ وَ زَوْجَةَ الْأَبِ وَ الْأَخِ إِذَا كَانَ لَبْنُ الْمُرْضِعَةِ مِنْهُمَا فَسَدَ النِّكَاحُ. فَإِنْ انْفَرَدَتْ الْمُرْتَضِعَةُ بِالْإِزْتِصَاعِ، مِثْلُ أَنْ سَعَتِ إِلَيْهَا فَامْتَصَّتْ تَدْيِهَا مِنْ غَيْرِ شُعُورِ الْمُرْضِعَةِ، سَقَطَ مَهْرُهَا لِإِظْلَانِ الْعَقْدِ الَّذِي بِإِعْتِبَارِهِ يَثْبُتُ الْمَهْرُ. وَ لَوْ تَوَلَّتْ الْمُرْضِعَةُ إِزْصَاعَهَا مُخْتَارَةً قِيلَ: كَانَ لِلصَّغِيرَةِ نِصْفُ الْمَهْرِ، لِأَنَّهُ فَسَخُ حَصَلَ قَبْلَ الدُّخُولِ، وَ لَمْ يَسْقُطْ لِأَنَّهُ لَيْسَ مِنَ الزَّوْجَةِ، وَ لِلزَّوْجِ الرُّجُوعُ عَلَيِ الْمُرْضِعَةِ بِمَا أَذَاهُ إِنْ قَصَدَتْ الْفَسْخَ، وَ فِي الْكَلِّ تَرُدُّهُ، مُسْتَنَدُهُ الشُّكُّ فِي صَمَانِ مَنَفَعَةِ الْبُضْعِ.



۱۱۰ چهارم: محرمیتی که از طریق شیردهی حاصل می‌شود، مانع از ازدواج‌های بعدی می‌شود، و ازدواج‌های قبلی را هم باطل می‌کند. بنابراین، اگر مردی با دختر شیرخواری ازدواج کند و یکی از زنانی که شیردادن او سبب فساد نکاح با آن دختر بچه می‌شود به آن دختر شیر دهد؛ مثلاً مادر آن مرد یا خواهر آن مرد یا همسر پدر آن مرد یا همسر برادر آن مرد به آن دختر بچه شیر بدهد، آن ازدواج باطل است؛ البته (در این دو مورد اخیر) به شرطی نکاح مرد با دختر بچه باطل است که شیر زن پدر یا شیر زن برادر از خود آن پدر یا برادر باشد (نه از شوهر دیگر) و اگر آن دختر بچه خودش (بدون دخالت زن شیرده) شیر بخورد؛ مثلاً اگر خودش را به سوی او بکشاند و به پستان او بچسبد و بدون اینکه آن زن شیرده بفهمد از شیر او بخورد، در این صورت، آن مهریه‌ای که برای کودک شیرخوار تعیین شده بود ساقط می‌شود؛ چرا که عقدی که به اعتبار آن عقد، مهریه ثابت شده بود باطل شده است. و اگر آن زن شیرده با اختیار خود به آن دختر بچه شیر بدهد، یک نظر این است که: نصف مهریه به آن دختر بچه تعلق می‌گیرد، چرا که آن شیردهی موجب فسخ نکاح است و قبل از نزدیکی کردن به آن حاصل شده، اما کل مهریه ساقط نمی‌شود؛ چرا که این فسخ نکاح از جانب خود کودک (که همسر آن مرد است) به وجود نیامده، و شوهر آن کودک می‌تواند برای پس‌گرفتن آن مهریه‌ای که به آن کودک داده به آن زن شیرده مراجعه کند؛ البته این حکم در صورتی است که آن زن شیرده هدفش از شیردادن فسخ نکاح باشد. اما در همه‌ی این احکام جای تردید وجود دارد، که مستند آن تردید هم شکی است که در ضامن بودن منفعت زناشویی وجود دارد.

۱۱۱ وَ لَوْ كَانَ لَهُ زَوْجَتَانِ كَبِيرَةً وَ رَضِيعَةً، فَأَرَضَعَتْهَا الْكَبِيرَةَ حُرْمَتًا أَبَدًا إِنْ كَانَ دَخَلَ بِالْكَبِيرَةِ، وَ إِلَّا حُرْمَتُ الْكَبِيرَةِ حَسْبُ. وَ لِلْكَبِيرَةِ مَهْرُهَا إِنْ كَانَ دَخَلَ بِهَا، وَ إِلَّا فَلَا مَهْرَ لَهَا لِأَنَّ الْفَسْخَ جَاءَ مِنْهَا. وَ لِلصَّغِيرَةِ مَهْرُهَا لِأَنَّهُ يَنْفَسَخُ الْعَقْدُ بِالْجَمْعِ، وَ قِيلَ: يَزْجَعُ بِهِ عَلَيِ الْكَبِيرَةِ.

۱۱۲ وَ لَوْ أَرَضَعَتْ الْكَبِيرَةَ لَهُ زَوْجَتَيْنِ صَغِيرَتَيْنِ حُرِمَتِ الْكَبِيرَةُ وَ الْمُرْتَضِعَتَانِ إِنْ كَانَ دَخَلَ بِالْكَبِيرَةِ وَ إِلَّا حُرْمَتُ الْكَبِيرَةِ.



۱۱۱ و اگر مرد دو همسر داشته باشد که یکی کودک و دیگری بزرگ باشد و آن زن بزرگ به آن زنی که کودک است شیر دهد، در این صورت اگر مرد با آن زن بزرگ نزدیکی کرده باشد، هم آن زن بزرگتر بر شوهرش حرام ابدی می‌شود، (چرا که آن زن در واقع مادر همسر او شده است) و هم زن کودک بر شوهرش حرام ابدی می‌شود؛ (چون در واقع دختر زنی او می‌شود و ازدواج با دختر زن (ربیبه) حرام است) و اگر با آن زن بزرگ نزدیکی نکرده باشد، فقط همان زن بزرگ بر شوهرش حرام می‌شود. و اگر مرد با آن زن بزرگ نزدیکی کرده باشد، باید مهریه‌ی آن زن را بپردازد و اگر نزدیکی نکرده باشد هیچ مهریه‌ای به آن زن تعلق نمی‌گیرد؛ چرا که فسخ نکاح از جانب خودش حاصل شده و آن زن که کودک است حق دارد کل مهریه‌اش را بگیرد و چرا که از بین رفتن عقد نکاح به علت جمع شدن آن شوهر با مادر رضاعی آن کودک حاصل شده است، (نه به علت طلاق؛ چرا که کل مهریه با عقد نکاح به زن تعلق می‌گیرد و اگر مرد قبل از دخول، زن را طلاق دهد نصف مهریه را پس می‌گیرد و در اینجا طلاق نبوده که سبب شود مرد بتواند نصف مهریه را پس بگیرد) و یک نظر این است که: شوهر می‌تواند نسبت به مهریه‌ای که به زن صغیر داده است، به زن کبیرش رجوع کند.

۱۱۲ (و اگر مرد، دو زن صغیر و یک زن کبیر داشته باشد) و آن زن کبیر به آن دو زنی که صغیر هستند شیر بدهد و در صورتی که مرد با آن زن کبیر نزدیکی کرده باشد، هم زن کبیر و هم آن دو زنی که صغیر هستند بر مرد حرام می‌شوند، و اگر مرد با زن کبیر نزدیکی نکرده باشد فقط آن کبیر بر مرد حرام می‌شود، (و آن دو زن صغیر بر آن مرد حرام نمی‌شود؛ چون به منزله‌ی ربیبه‌ای هستند که مرد با مادر آنها نزدیکی نکرده است).